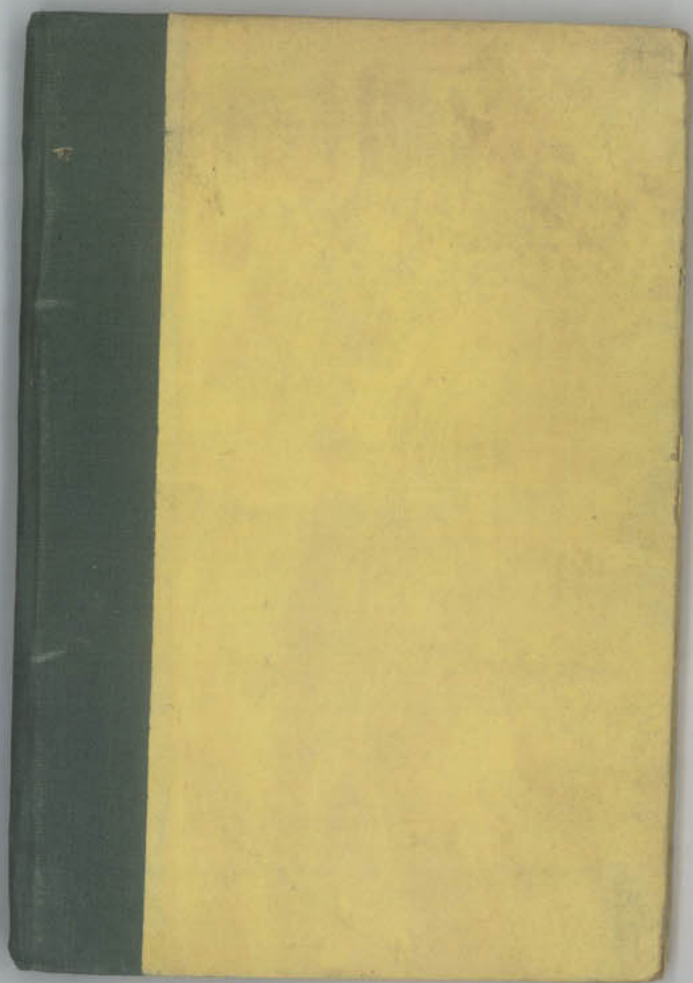


٧٠  
—  
٣٠  
٤

فانسانيات  
نور افشار  
مطبعة و  
Almira Lane Bombay  
BY W.A.

مجلس فهرست شده  
١٤١٢٤

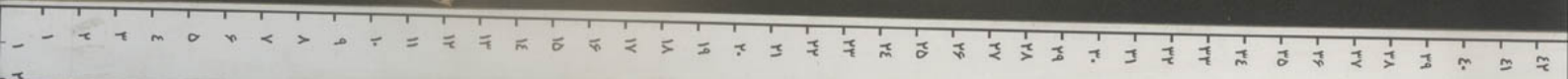


۱۱۳۸۵-ن  
 کتابخانه مجلس شورای ملی  
 کتاب: مناقب السادات  
 مؤلف: شهاب الدین محمد دولت آبادی  
 موضوع: تاریخ  
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۴۶۲  
 ۸۷۸۷۰

بازدید شد  
 ۱۳۸۵

کتابخانه ملی

مجلس فهرست شده  
 ۱۴۱۴



کتابخانه مجلس شورای ملی

Supplied by  
 Mirza Fawaz Husayn  
 ETAWAEI



۱. تحفه اشعریه ۱۱۶
۲. اسرار السوره المکیه
۳. احادیث شریفه
۴. مجمع مرصع
۵. غنی کرمی
۶. لسان المحدثین
۷. تاریخ الخلفاء
۸. تاریخ الخلفاء
۹. تذکره
۱۰. نافعان
۱۱. تفکیر الایمان
۱۲. جذبه اللؤلؤ
۱۳. ما منس بالسم
۱۴. مدارج النبوی
۱۵. حقه العبد
۱۶. مناقب السادات
۱۷. اسرار السوره المکیه
۱۸. احادیث شریفه
۱۹. مجمع مرصع
۲۰. غنی کرمی
۲۱. لسان المحدثین
۲۲. تاریخ الخلفاء
۲۳. تاریخ الخلفاء
۲۴. تذکره
۲۵. نافعان
۲۶. تفکیر الایمان
۲۷. جذبه اللؤلؤ
۲۸. ما منس بالسم
۲۹. مدارج النبوی
۳۰. حقه العبد

۹۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

مجلس فهرست شده  
 ۱۳۴

بازدید شد  
۱۳۸۵

بازرسی شد  
۶-۱۳۸۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۱۵۴۹۲

۱۱۳۸۵-ن


کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مناقب السادات

مؤلف: شهاب الدین محمد دولت آبادی

موضوع: شماره قفسه ۱۰۴۴

شماره ثبت کتاب: ۸۷۸۷۰



خطی - فهرست شده  
۱۴۱۴

۱  
۱  
۸  
۸  
۳  
۹  
۶  
۸  
۷  
۶  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۹۱  
۶۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱  
۸  
۱۸  
۸۸  
۸۸  
۳۸  
۹۸  
۶۸  
۸۸  
۷۸  
۶۸  
۸  
۱۸  
۸۸  
۸۸  
۳۸  
۹۸  
۶۸

Supplied by  
Mirza Law House  
ETA WAH

عاش

موروث شود آيين رب العالمين السلام اهدتوما لا يعلمون  
 فترست ابواب باب اول در مودة اولاد رسول عليه السلام  
 باب دوم در بشارت مجبان اولاد رسول عليه السلام  
 باب سوم در رعایت اولاد رسول عليه السلام  
 باب چهارم در فضیلت اولاد رسول عليه السلام  
 باب پنجم در نفیوت نسب علوی رضی الله عنه  
 باب ششم در کسبیت ساختن لایق باریت علیه السلام  
 باب هفتم در اسما و القاب سادات علیه السلام  
 باب هشتم در بیان انکه سادات با صراحت کافر غیره  
 باب نهم در ذکر منشور سادات رضی الله عنهم  
 باب دهم در بعض کسب بر بزرگواران و احوال  
 باب اول در مودة اولاد رسول صلی الله علیه وسلم قال الله  
 تعالی ذلك الذي يبشركم عبادة الذين آمنوا وعملوا  
 الصالحات قل لا أشأ لكم عليه اجر الا المودة في القربى  
 في الكشاف والمدارك لما تشرکت هذه الآية قيل يا رسول الله

الدول ان اهل الكل والحمد لله قد علموا ما نرى انهم  
 قد صحت علامه فلهذا علامه محمد بن ابي القاسم  
 بالرهبة والتفكير في علامه محمد بن ابي القاسم  
 ولكن كتاب عن ابي القاسم قد علموا  
 لان اهل الكل والحمد لله قد علموا  
 ان تعلموا فلهذا محمد بن ابي القاسم قد علموا  
 لعلهم فاقول ان محاوره في القاسم قد علموا  
 ان علمه في علمه فلهذا محمد بن ابي القاسم  
 راجع الحمد وان علمه فاقول ان محاوره في القاسم  
 او علامه على محمد بن ابي القاسم قد علموا  
 ما اول مع اهل القاسم قد علموا  
 فلهذا محمد بن ابي القاسم قد علموا

فلهذا محمد بن ابي القاسم قد علموا  
 ما اول مع اهل القاسم قد علموا  
 فلهذا محمد بن ابي القاسم قد علموا

من قرأ كتابك هو لار الذين وجبت عليا مؤدبتم  
 قال علي وفاطمة وابناهما **نكت** ورين  
 انت كهون مصطفى صلى الله عليه وسلم حسب حق است  
 وعلي محبوب رسول صلى الله عليه وسلم بجانبه بتوارس معروف  
 وبتوارس مشهور است ومودة رسول اعز من اعزاز  
 ومجوبان او اشرف من اشرف بن اعزاز ابان است  
 شريف واذ تافزق الشئ في محله باشد ومودة است  
 كهو رجفاني محبوب شفا ووداد انز وجرم خطا ويرا  
 وفاخو انز وديليات ويا كافي ودي سر ندر وجملة خبر باهر  
 ودي در نماز وبعده مودة كامل باشد بس مودة قربة برين  
 سعي بنفص صحح واجبت وثابت شد كه هر كه قبول كند  
 ومعتقد شود مومن موجد باشد والاكافر وملحد وملعون و  
 مرتد باشد قال الامام الصغار **شعر** المودة هي التي فيها  
 ثبات واستقرار لان المودة هو الوتر وهو يدل عليه  
 وقيل المودة الصداقة اي التي فيها صدق بان يكون

عليه

Supplied by  
 Mirza Law House  
 ETAWAH

واجب

نكت

محله القلب وروح اللسان **الصدق** دورت داشتن ومينه  
 لصدق وراست كه داشتن ومينه صادق وعلي هذا انقول المودة  
 بنماية النجوة والمنجاة والاطاعة والالتقيا وصدورها الاستكبار والافتاء  
 وعليه قول الشاعر لو كان حبك صادقا لاطعته ان الحب لمن  
 يحب يطيع ولذا قال في تفسير البصائر تفسير مودة از ابن عباس  
 انت الكرميوا هيد كه در معرفت ومطاهرة ايشان سعي جميل كنيد  
 با دوستان ايشان دورت باشيد واز دشمنان ايشان بيزار وعليه  
 قول الشاعر **شعر** با دوستان دورت ترا دوستي وراست با دشمنان  
 دورت ترا دوستي خطارت وفي الكشاف **شعر** تو دوستي  
 تم سر علم انبي صديقك ليس التوك منك بفتاوب يعنى  
 دشمن مرا بس گمان مبر كه من دورت تو ام نيت بدش وعوي  
 دور از تو حاصل مودة وتصديق بمعنى واحدا است والصدق  
 التسليم والالتقيا ووزك الاستكبار والعناد والفتق عليه اهل ا  
 شرعية واللغات از انكه كفار مخاطب اند بقبول شرايع نه بايمان

الصدق

انت

مکلف اند تبرک عماد و استکبار کسب نمیکند مصطفی راجع است مثل عماد و  
جز او اولاد او و عماد این عبارت اگر کسی جمع اسامی این متن معمول  
دارد و با نامه علوی را علوی یک گوید یا موی مصطفی را موی یک گوید کافر  
که در و نیز اگر کسی محبوب رسول را دشمن دارد کافر که در و بجای که  
گوید مصطفی که در او دست دارد من دوست تمبر دارم کافر شود  
و بدین معنی است المتکبر ملعون یعنی تکبر یا مصطفی و با کسانیکه  
تکبر بوی با که در و بداند تکبر و اجهانه و جفا و حقارت ولد بود اله  
عقل از دنیا جدا و بی غایت است و برادی زاده و برتر زاده  
عیان و ظاهر البیان است بلکه اجهانه غلام که از فرس همود و از  
اصل هفت و باشد سرایه تصاحب است و این معنی اصیان  
کافیست خوانان تحقیق کرده باشی در ترکیب زید خدایت  
غلامه ای اهنفت تقدیر کرده اند چه گمان است ترا که اجهانه  
گفتن عالم که از بویست کا و فرست بماس رجه که کفر بود لا سیما  
که فرزند خود اصلی و میر کاله صلی و قلبی است اجهانه و عمادوی  
مصطفی صلوات الله علیه در سلم برایت مکنده خاشه الله لا یظنه احد

ایمانه کفایت  
عالم کفایت  
کار است

ولندا

ولندا و در تذکره الاولیاء میگوید بر مگر ابر محمد علیه السلام ایمان است  
و بر اولاد او ایمان ندارد بر محمد صلی الله علیه و سلم ایمان ندارد  
یعنی استکبار و عماد اولادش باز نیاید لائیک دانشمندی و  
شخی را زعماد مصطفی باز بیرون بیاورد باشد آیتانی نبی که  
دشمن اولاد شاه دشمن پادشاه است و محب اولادش  
محب شاه است و از بر این در زاهدی و عثمانی میگوید موده  
اولاد رسول صلی الله علیه و سلم شرطه اعانت برین تصدیق  
موده یعنی در حد است که با بنیاه و آنچه بعضی حکما منطبق گفته اند  
التصدیق العلم و این معنی درین جمله غیر مطابق است الا  
از یک قول ابو علی سینا رحمة الله که درین محل تصور معنی  
تصدیق گفته قبول است از آنکه مجرد علم ایمان نیست گفته  
تعالی و ان الذین اوتوا لکتاب الکتاب لیعلمون ان الحق  
من ربهم و ما الله بغافل عما تعملون ای آنکسانیکه این  
توریت بخوانند بر آینه می دانند که محمد پیغمبر است و در حد است

اما عمل ایشان خلاف علم است و بجز یقین نیز ایمان نیست **کقولہ**  
**تعالی** و محل و ابعاد استقمتها انفسهم ظلما و علوا ای انکار کرده  
 آیات ما را که به موسی علیه السلام نازل گردانیده بودیم با آنکه یقین  
 میدادند که حق است و بجز در وفان نیز ایمان نیست **کقولہ تعالی**  
**الذین اتیناهم الكتاب یؤمنون بما نزلناهم الایة**  
**ای اصل کتاب بر آینه می شناسند محمد رسول الله را بلی نیک آئینه**  
**چنانچه پس از خود را شناسند و قیل الموده نهایت المحیة و می نصیر**  
**السلامی عند قوله و قد شعفها جميعا قال الجندی رحمه الله**  
**من لا یرى جفارا المحبوب جفارا بل یرى جفارة و فاردی**  
**کشف المحجوب عن یحیی بن معاذ رحمه الله حقیقه الموده**  
**ان لا یقنع بالجور و الجفار و لا یرید بالبر و العطار**  
**معنی آیه آن باشد مگر با محمد در این کوه تنگان خود را نمیجو اهرم از**  
**شمار تبلیغ وحی اجر امل که جو در جفا اولاد من احسان و حسنا**  
**از ایشان باز مگر بیزوار مسوق و بخور ایشان رعایه ایشان انکند ارید**

بسم الله الرحمن الرحیم

اخر آنکه

دا

باستقبالی بیرون اند و در صندوقی که موسی مبارک بود بر سر کرده  
 در شهر آورد امام شیعی فرمود که مثل شما کسی مانند که مصحفی را زیر  
 پای نهاد و کفش بیخامی بر سر کند زیرا که من بر صحنه کبار رفتم  
 که ایشان در آن وقت در صدر حیات بودند و پیران فخر مانده  
 نیز یارت ایشان رفتم و دیدم بعضی ترک شمع و سخون با عیال  
 و اهل گردند و بعضی منروی بکوه دور دست مانده پرسیدم چرا چنین  
 شده اید فرمودند روی اینچنین است که ظاهر دعوی ایمان کنند  
 و چون کوشکان رسول را از از ار کشند روی ایشان نمیتوانم دیدن  
 و زیر درت افزوزارت برداشت و تالیب شد **المقصود نیز**  
**لعین باقر قتل حسین امین با اتفاق کافر و موجب لعن شد**  
**آنکه کسی قیاس کرده است قصه پیران یوسف را بر بزرگت**  
**و تفسیر احقاف** میگوید که کشتن و قصد کشتن بیخامی کف است  
 در اذران یوسف چون از کشتن اقلوا یوسف کافر شد در بیل  
 امه شانس از نبوت یوسف علم نبود که کشتن حسین کف است  
 و اهانت اسلام سرایه بمصطفی خواهد شد پس قاتل حسین و اوردن  
 کافر باشد **جواب** این بوجه است اول کسی که گوید که او را علم  
 بنود خبیثی است و خبر النقی نقی است **دوم** علم و عدم علم امری



مبطن است سخن حکم یا ظاهر **و آمد از نیامیج** میگوید بهمازل  
که کافر است اگر چه قاصد کفر نباشد و شرح لامیه میگوید که هازل کفر  
عند الله و عند الناس کافر است **سوم** آنکه گمان عدم علم در حق  
کسی کنند که او مجنونک و یا آنکه دیوانه و ضعیف باشد و نیز بدین ظاهر  
چنین بود **چهارم** آنکه در تقیبه فقها میگوید اولی آنست که ما حکم بقطع  
کنیم که برادران امیر یوسف انبیا بودند زیرا که نبوت شان بدلیل قطع  
و بینه صحیح ثابت نشده است پس بدان قول که ایشان انبیا نباشند  
و معصوم از کفر نبوند پس چرا کافر نباشند **پنجم** آنکه اگر تسلیم کنیم که برادر  
امیر یوسف انبیا بودند و آن فعل از ایشان در حال صغر و نارسایی گوی  
شد بدلیل قول تعالی **و یلعب و یلعب** آنکه بر آهن خون بوده  
سلامت از او بودند و گفتند **فأكله الذیب** و فعل صبی عفو است  
**که در تقیبه** الکشاف و نیز بدین صغیرک و با بالغ نبود که این قیاس  
بدر توان کرد **ششم** آنکه بر تقدیر تسلیم بلاغته ایشان میگویم که  
آفتاب یوسف از ایشان صادر شده است بدلیل قول تعالی **یجلی لهم**  
و چه ای که اگر بر بچانه نبودی کمالنا وجه انبیا گفتندی **و تقیبه**  
امام بخاری بن میگوید برادران امیر یوسف با تدریج شدند که با یوسف  
خبر یابید که در عیطان بصورت پسر شده بیاید و گفت یکشید یوسف ا

و یاد و رجاء انگنید ایشان گفتند باید بر عاقب خوایم شد و بخدای عاصی  
خوایم گشت گفت استغفار کنید و از صالحان گردید **و امام کن**  
**الحق و الدین المورق** بخواب زاده رحمة الله میگوید اقبلو یوسفی از  
برادران یوسف حدیث نقیض و بغير غرم و لوقه و حدیث  
نفس عفو است پس استدلال منع لعن بزیدیدین العام دور است  
و این تمام بحث در اعلام الدعی و ساند کور است **الحديث الثالث**  
فی الکشاف الا ومن مات علی بغض الی ثم جاز یوم القیمه تکلیف  
بین عهد اعیبه ایس من رحمة الله الا ومن مات علی بغض الی  
محمد بن یسیر زاویه **الجنة ترجمه** مصطفی فرمود صلی الله علیه و آله اکاه  
باشید هر که با دشمنی الی محمد بمیرد کافر بمیرد و هر که بر دشمنی اولی محمد  
بمیرد روز قیامت و بنه سده باشد همان دو چشم او که نوبید است  
از رحمت خدا دور نمائد و هر که بر دشمنی اولی محمد بمیرد و تیان بدینوی  
**الحديث الرابع** فی الاربعین من بغض الی اولادی فقد بغض الی  
ومن بغض الی فقد بغض الی تعالی و من بغض الی تعالی فهو فی  
النار **ترجمه** بنجامیر فرمود صلی الله علیه و آله هر که دشمنی دارد اولاد  
مراد برستی که او تحقیق دشمن داشته باشد مراد هر که دشمنی دارد  
پس تحقیق خداوند تعالی را دشمن داشته باشد و هر که خدا را دشمن دارد

۴

۱۰۹

جای او در انش باشد و النار ابلغ من جهنم لان جهنم مقام وسیع بیکس ان  
لا يكون فيها النار برانکه دشمن سادات تحقیق دشمن مصطفی است دشمن  
مصطفی دشمن خداست و علوی محبوب رسول است هر که گوید محبوب  
رسول را دوست نمیدانم کافر شود کسی که اگر کسی گوید که مصطفی کافر  
را دوست داشته است من دوست ندارم کافر شود در حدیثی **ظری**  
میگوید که روزی ناریون بن شد با امام ابو یوسف قاضی بکجا طعام بخورد  
ذکر کرد اما امام ابو یوسف گفت خوف مصطفی کفر است و دوست  
میداشت حاجب ناریون گفت من دوست ندارم ابو یوسف  
گفت با ایما المؤمنین یومای این حاجب آتایب شود و اگر تائب  
نشود یومای تا که درش زنده حاجب تائب شد **بر آنکه** چون از ما  
دشمن دوست کرد و کفر بود و خاصه نادوستی علوی که احب الاحباب  
حرف مصطفی است کفر است **بر آنکه** هر که رعایت اولاد رسول کنند  
از ضلالت بگذراند و از سقاوه سعاده یا بد عزیز من **در حکایت** آورده است  
که در آغاز بیلوس سلطان شمس الدین التمش در وهلی سادات را  
رواج بنویس روزی جوکی سرآمده و گویی سال خورده به سلطان رسید  
سلطان با وی گفت گرفت و از خواصان خود سافت و همراه او  
یا سلام ترغیب میکرد که اگر گفت مد بشه بود یا ملک گفت بشه بود

بوی

گفت امام

و استخفافشان باشد بر ایشان رسانید لانه نتیجه المجهه  
و علامتها **قول تعالی** و من یقترب حسنة نزدل فیها  
حسناتی الذاهد و العیایه یقرب بکتب و یعتد بهر که  
ایشان را دوست دارد تحقیق ان دوستی را تا گویند و  
میدانم نیکنوی کند که دوستی و رای حسنة است و چون بعد  
موده ذکر کردیم شد که حسنة بعد موده است **دنی زاد القضا**  
**بسه** له لو طلال قال ان احببني فانت طالق فلو قالت  
احبك طلقت لانها اجرت عماني ضمیر ما و اما اذا  
سکتت فلا يعرف الا بالاذن وهو زيادة الملمات و ا  
لعطیات **حاصل** اگر مردی زن خود را گفت اگر تو مرا  
دوست داری من طلاق اگر زن گوید دوست میدارم بطلعه  
شود و اگر ساکت ماند شناخته نشود مگر بعلامت و ان از  
زیاده عیایت و بخشش و عطیات است زیرا چه این  
نتیجه موده و محبت است درین باب شیخ سعدی فرماید **شعر**  
باران بود که مال دین و جان فد کند تا در سبیل دوست بیایان برود و فدا

بمحل

الرجل من

بیش چون معنی علامه موده بتوروشن کنت ومومن بیکم نص  
 محبت اولاد رسول است پس اگر ولدی از اولاد رسولی به  
 مومنی رود که او خود را مومن میگوید و حوائج و اغراض بوی  
 عرض کند و چیزی از وی سوال کند و بخواهد صدقه باشد  
 کدی زیر آنچه خواست مطلوب هیچ محبت مکرده نه بنده اورد  
**و لهذا** مصطفی صلی الله علیه وسلم از باران و اهل بیت خود  
 پر سیده است هل عندکم شیئا کما کلمه فیانی جابج **و فی شرح البیضا**  
 فی باب البیتیم قد سال النبی بعض حوایج مت اصحابه  
 بلکه وظیفه التجدد و یکا کلمی است که کالی درستی اذن  
 دولت ستانند و سمی لهذا النوع الرهار المستدل دور  
 کلمه بدینته میگوید هر که نصیحت از باد شاه بیوشره و ناتوانی از  
 طیب پنهان دارد و اظهار در رویشی و فاقه بر درویشان  
 جایزه نه بیند خیانت کرده باشد نه دیانت **و در فواید جلالیه**  
 میگوید کاهنی مصطفی صلی الله علیه وسلم در خانه بزرگه بیامد او  
 در خانه بنود یکتن گرم کرد و طعام کشید و بجزرد از آنکه دوست

نبوب

So Printed by  
Mirza Law House  
ETAWAH

ظاهر

مخو اهدر تجید بلک شاد خواهد شد **و فی ملقط الناصری** ولو  
 دخل فی بیت صدیقہ و تسخن القدر و اکل منه جاز و لو اکل  
 من کرم صدیقہ و یعلم ان صاحب الکرم لایکره لایباس به  
 پس چون معنی موده و قضیه محبت همین است عجب ترین  
 عجاب از کسانی است که خود را محب و عاشق رسول خوانند  
 و درستان خاندان تصور کنند و در نه الانبیا و الشیخ فی قوم  
 کالنبی فی ائمه خود را دانند و بانگ دانشمندی و شیخه را  
 نشر کرده و یک اگر دعوه کنند اولاد رسول که فقرا باشند  
 نحو انند و الا لایک ما خاندانه ایند از بیرون رانند که دعوه بهتر است  
 ساز ایشان کسی حق نیست و اگر بهر خود اخلق است اجابت ان  
 خیانت است نه دیانت و فی الطهماوی اذا علم فی الدعوه شیخ  
 یلحق به الطعن فی الذین لایجوز اجابتهما **و مشارق است**  
 بد دعوه است که در ان درویشان بیرون دارند و بنویسند انرا  
 درون خوانند سبب ناکد اشتن فقر و دعوه را مصطفی بسین

صدیقہ

از او

مکاد

حواصی خاصه فرزندان و دلبندان رسول که موده شان بنفس ثابت  
 شده است پس چون ایشان را درون نیکو دارند از محبت پیرار باشند  
 و این دعوت بنود و ظهور عداوت با حق رسالت باشد **شعر**  
 و ای نه یکبار بعد بار و ای زین همه کبر مسلمان نجابی می آرند  
 که چون خواجیه فرید الحق و آیدین کج شکر رحمته اله علیه را با بسته عا  
 می آید نه بفرمودی بیک شرط قبول کنم که سادات پیش در برابر  
 صید رحای شان کنیز در آینه بدین عاده قطب العالم کشته رعایت  
 شاه از دکان خواص دانند خصوصاً رعایه کسانیکه بنفس محل موده  
 و محققیت اند **کذا فی المدارک** و الکشاف و لم یقل الا الموده  
 فی التعریف او الموده للفرق لانهم جعلوا مکانا للعباده و مقر الهمما  
 لانهم ذکره بلفظ فی و فی للظرف و علیه سعدی میفرماید **شعر**  
 سعدی اگر عاشقی و جانی عشق محمد پس است و ال محمد و قالوا  
 الموده کمال الرضا عن کل عیب و الهمی کلا الیه و لکن عن سخطه  
 تبدی مسایا **الحديث الاول** فی شرح التعریف فی الشیء بک  
 لشیء یعنی وینیکم و یفهم ترجمه بنحایه فرموده علیه السلام دوستی تو

کلمه  
 از عین الرضا

هزار

در خصی کور کند از عیوب و کنگ و کور کند از طعون و استکار  
 پس نتیجه این مقاله آنست که موده فرزند مصطفی خاصه از  
 حد مصطفی است صلوات الله علیه و سلم قطع نظر از عبادات و  
 چه را ایشان زیر پرچم درایه قریب مطلقند و دوست و فرزندی  
 با اتباع و صلاح موقوف نیست از آنکه هر چند که بنی آدم و بنی  
 اسرائیل از گناه خارج نشوند و هر چند که مصطفی افضل انبیاست  
 از بنی ناسم و عبدالمطلب بپیران نشد و ناسم بود آنچه بود  
 المقصود موده اولاد رسول بفرمان خداوند همان مندرج در قرآن  
 واجب بلا رقت مساویه بر جمیع مسلمانان است بلك از احوال  
 طاعات است رعایه ایشان بر اطاعت و فرمان رب است اگر از  
 حجر و جوار و عصیان و خطا ایشان رعایه از ایشان باز گیرد یا بپیچ  
 مانی که نماز میگذارد یا روزه داشته باشد کسی ویران سازد گفت  
 وی از سر خشم نماز روزه نکند پس بجفائی و بکفری عبادت  
 رب کند اشق فر خود خشم بر وی و حب ایشان از حب  
 مصطفی است صلوات الله علیه و سلم **کذا فی مشکات و الدرر المختار**

کلمه شریفه اصطحاب بنی آدم و بنی اسرائیل

اصول

چهار

**الثانی** اجود الله لما يغدوكم من نعمه فاجبوني بحب الله واجبوا  
 اهل بيتي لحي ترجمه مصطفی فرمود صلوات الله علیه وسلم دوست دارید  
 خداوند تعالی را بشکر بر نعمتی که بابت او میدهد شمارا که این دوست  
 دارید مرا برای دوستی خدای و دوست دارید اهل بیت مرا  
 خاصه پیر من **وقی علم الهدی** عقیده شیخ الشیوخ رضی الله عنه  
 فمن کاتب فی قلبه حب رسول لا یدله من محبت اولاده یعنی  
 هر که باشد در دل او محبت مصطفی صلوات الله علیه وسلم پس جاریست  
 از دوستی اولاد او و لابد که گفت تا دانسته شود که حب ایشان  
 اختیاری است نه طبعی زیرا که حب در نوع است اختیاری و  
 طبعی که ذوقی الکشف **الحديث الثالث** والذي نفسي بيده  
 لا يكون مؤمنا بالله حتى يكون احب اليك من نفسك قاله  
 لعمر بن الخطاب رضی الله عنه فانه قال الان لانت احب  
 الي من كل شئ فقال الان صوف مؤمنا يا عمر **ترجمه**  
 در نوا او علمی میکند که روزی مصطفی صلوات الله علیه وسلم  
 عمر و دوست مبارک خود گرفتند بود ابو القاسم گوید چون عمر

الحديث الثالث

ای ایمان آوردن بیاید مصطفی صلوات الله علیه وسلم دست وی  
 در دست مبارک خود گرفت بس گفت سید امیر از تو کسی  
 دشمن تر نبود اکنون ایمان آوردیم سو و دوست گرفتیم ترا از  
 جمیع چیز مگر که از جان بس مصطفی فرمود نیست ترا ایمان بخدا  
 که جان من بفرمان او نیست تا آنکه دوست ترا نباشم سوئی نواز  
 جمیع چیز یعنی از جان نیز پس عمر گفت یا رسول الله اکنون من  
 ترا از جان و دوست تر میدارم بس مصطفی صلوات الله علیه وسلم فرمود  
 اکنون مومن دینی و صحابی سنی شدی خطابي گفت مرا  
 ازین محبت اختیاری است نه طبعی زیرا که محبت طبعی دوستی  
 مال و ازواج و اولاد است و آن با اختیاری دوست ندهد و محبت  
 خدای و مصطفی و بر کز دیگران وی است و اگر اختیاری نبود  
 الان عمر تلقی **شیخ احمد** بخاری گوید هر که را با اولاد رسول حب  
 طبعی است او در عین غیابت و عطیة است اگر چه گناه عالمیا  
 دارد و اگر محبت طبعی باشد با اختیار دوست ارد و اگر بگویش  
 دوستی دوست نیارد تحقیق دانند که ویر از رحمت رانده اند  
 اگر چه از صباح تا رواج پیشانی خود بر زمین مالذ و علم اولین و  
 آخرین بخوارند هیچ سودمند نیاید و بروی اعیان اولاد رسالت

ترجمه کتاب  
 سید امیر از تو کسی  
 دوست تر نبود  
 ترا از جان  
 مصطفی صلوات  
 الله علیه وسلم  
 فرمود

بسیار علما را سازانده شده اند علامت نبوت ایمان آنست که  
اولاد رسول را دوست دارد و طریق دوستی آنست که از دیدن  
ایشان خوش شود **الحديث الرابع** فی المصابیح رواه المطلب  
بن ربیعہ ان العباس دخل علی رسول الله مغضبا وانا عنده  
فقال ما اغضبك قال یا رسول الله ما لنا ولقریش ان یلاقونا  
بغیر ذلک فغضب رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی احمر وجهه  
ثم قال والذي نفسی بیده لا یدخل قلب رجل ایمان حتی یحکم  
کلمه والرسوله **ترجمه** مطلب ربیعہ گوید من پیش آنحضرت  
رسالت حاضر بودم امیر المومنین عباس بیامد و در خشم شد مصطفی  
فرمود یا عباس در غضب که آوردی گفت یا رسول الله چه  
لغضان ایت در او جز بابت است مرا این فریض را چون با  
یکدیگر ملاقات کنند بر ویها خویش خوش و بشتر تا تاره میشوند  
و چون ملاقی شوند با خوش نمیکردند پس مصطفی صلی الله علیه وسلم  
در غضب شد چنانچه روی مبارکش سرخ گشت پس فرمود  
بخدا ای که جان من در امر اوست در نیاید ایمان هیچ دلی تا  
دوست نداد و دشمنار او لفظ کم خطابی است سوی جمع قرابا  
و صدق محبت آنست که هر چه ایشان خواهند دروغ نداد

Supplied by  
Mirza Law House,  
ETAWAH

الحکایت

**الحکایت** در شرف انبوه است که در بعد از علوی بود که او را  
سید خاتم کفندی سب نامش خبان بود که بدست شخصی انقضی  
بید از وی خواست ان در داد در ان سب ان در مصطفی را  
علیه السلام بخواب دید که از وی روی کرد انبوه است و بر او  
فاطمه رضی الله عنه را دید که از وی روی کرد انبوه است و میفرماید  
که تو همانی که انکشتی فرزندان بخوارت ندادی بعهده آن مرد  
بسیار عذر خواهی کرد چون روز شد انکشتی را شسته با چیزی بود  
پیش آن شاهزاده آورد و بداد پس از آن باز سید خاتم کفندی  
و انچه این خوابها یکی نمایند که در انجا هستند و از آن خود  
و انکه را دانند که به کجا است دلیر کنانند چون ابو جهمل و بنده  
لعین **الباب دوم** در بشارت مجبان رسول صلی الله علیه وسلم  
قال الله تعالی ومن یقرئ حسنة تزوله فیها حسنة ان الله  
عفو رکنور **ترجمه** فی الذاهدی هر که نیکی کند در حق این بشارت  
رسول الله بانواع نیکی از انکه حسنه نکره است و انواع نیکیها  
و حسنه نکره است و انواع نیکیها بسیار است و از جمله  
دو نیکیها بندگی خاصه یاد کرد که همه انبیا و اولیا طالب وجود  
او اند یکی امرش گناه دوم قبول طاعت باطل یعنی من فریاد

عفو م که کرده اش بیایم و مشکورم که طاعت باطلت بیرون  
و این بشارتی است بغیر ازین حسنه بدین نعمت نرسد یکی  
بجز کتاب بقول و عده فرمودم حسنا نکره فرمود تا  
شامل باشد کل حدیث را و در آیه دیگر فرمود من جاز  
بالحسنة فله عشر امثالها در قیامت آمدن بحسنة کاری  
است بعده مثل آن نیکویی ده جز او دهده عاقل ازت که  
درین دنیا فانی جزای باقی حاصل کند **لَقَوْلِهِ تَعَالَى مَا عِنْدَكُمْ**  
**يَنْقُذُكُمْ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ** و اگر کفر کرد احسنی بود و نه معنی خورد  
اگر توانی بقدر امکان و وسع توانائی عطیات و عیبات  
در حق ایشان کن اگر جهان و روان فروختی و در باختی بود  
در باز و فزاساز و این نعمت بدست آرغافل مباش از این  
در غیر ایشان نیکویی کنی بعد قبول ده جز او دهده در حق ایشان  
بجز احسان بشارت و امید احتیاجش بایمان است **الاول**  
**الاول** فی الکشاف **الاول** من مات علی حب آل محمد مات  
مؤمننا **الاول** من مات علی حب آل محمد مات متکلم الایمان  
**الاول** من مات علی آل محمد مات تائباً **الاول** من مات علی حب  
آل محمد مات شهیداً **الاول** من مات علی حب آل محمد مات

الی الخیر

الی الجنة کما تدق العروس الی بیت زوجها **الاول** من مات  
علی حب آل محمد مات علی السنة و الجماعة **الاول** من مات علی  
حب آل محمد جعل الله قبره هضرا **الاول** من مات علی السنة **ترجمه**  
مصطفی فرمود صل الله علیه وسلم کاه ما شئید هر که بدوستی تمام  
اولاد محمد میرد با ایمان میرد و هر که بدوستی اولاد محمد میرد با کمال  
ایمان میرد و هر که بدوستی اولاد محمد میرد تائب میرد و هر که  
بدوستی اولاد محمد میرد شهید میرد و هر که بدوستی اولاد محمد  
میرد بفرستد و میرد بسوی بهشت جماعه فرستادن عروس در  
خانه شوی و هر که بدوستی اولاد محمد میرد برسد و جماعه  
میرد **والسنة** فعل الرسول و شهیده بانی که مصطفی باین  
چه محبت و شفقت داشت **والجماعه** فعل الصحابة و هم  
صحابه اجل بس روی او محبت شان کمال داشتند و کذب  
التابعین **الاول** اتباع الصحابة و از ان کاه الی یومناستیان  
ایشانند و هر که بدوستی اولاد محمد میرد کوروی زیارت کاه  
فرشکان رحمت باشد **حاصل الاول** حضرت عنت اولاد  
رسول را دوست میدارد جماعه در کفر العباد محل سجده سلمه  
می آرد بدوستی ایشان فرمود و همچنین دوست داشتند

والسنة  
الاول

بدستی ایشان فرموده و همچنین صحابه و تابعین و صلحا و مجتهدین  
قصهای مومن دوست داشته و بدوستی شان فرموده پس  
مجتبت شان بنص قرآن و قول و فعل مصطفی و صحابه و تابعین  
وسلف و خلفی ثابت است پس هر که قبول نکند منکر شریعت  
و مرتد طریقت و ملحد حقیقت باشد العلم بعلمه و السعید بعلمه  
و علیه قول الشاعر **دم بدم دم از برای مصطفی باید زدن**  
درین قول در دامن ال عبا باید زدن **نقش حب خاندان بر لوح دل**  
**باید کاشت** **نهر به جدری بر دل جو باید زدن** **دم مزین با بر که**  
**او بیگانه باشد از نبی** **اهل اورا سرسیر با نیشها باید زدن** **الا**  
**که نفس خواری زدن با اشنا باید زدن** **هر قدر خستی کوندار میوه**  
**حب نبی اصل اورا سرسیر با نیشها باید زدن** **پس هر که اولاد**  
**مصطفی بر این دوستی او دوست دارد** **دزد اقامت با مصطفی اولاد**  
**او انگیزه شود** **الحديث الثاني** **من الدرر عند قوله تعالى عند**  
**میک معتدیر قال اما علمت من احبنا و انا نحب**  
**اسکنه الله معناه عند منک معتدیر **ترجمه** مصطفی فرمود صلوات**  
**صلواته و سلم یا علی ایمانی دانی تو هر که دوست دارد ما را فقط جمع**  
**ذکر کرد تا جمیع اهل بیت را شامل و تعظیم کند و ستان مرا قرار**

دعای دهم

و جای دهد او را خدای عزوجل نزدیک کند **عند منک معتدیر پس**  
**هر که نزدیک مصطفی جای یابد بر تبه مصطفی شود** **الحديث الثالث**  
**من شرف النبوة و الدرر روی علی کرم الله وجهه اخذ بیده ا**  
**لحسن و الحسن و قال من احبني و احب هذين الصيبن**  
**و ابائهما و ائمتها کان معي فی درختی **ترجمه** ایام القیامه **ترجمه** روایت**  
**میکنند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که مصطفی صلی الله علیه و سلم**  
**بگرفت بدست مبارک خویش حسن و حسین را و در آن حال فرمود**  
**که هر که دوست دارد مرا و این دو خردگان را و ما درو پدید آید**  
**باشد با من در درجه من روز قیامت در بهشت پس کدام نعمت**  
**و رای این باشد و کدام ابله جا نهد بود که برین نکوشد **الب****  
**کردند کان امت محمد ازین نعمت محروم نگردد انی و عاقل**  
**نگنی و هر یکی را بدین دولت مشرف کردانی** **الحديث الرابع**  
**فی المعنی عند قوله تعالى و ان من قریة الا نحن مملکون**  
**الایة قال طویب لمن مات فی حبنا و اهل البیت او**  
**قتل فله الجنة **ترجمه** مصطفی فرمود صلواته و سلم خنکی**  
**و فرود با در آن کسی را که دوستی ما و فرزندان ما بجز درو باشد**  
**شود پس بهشت فرار او باشد **مسئله** فی دستور ان محب الرسول**

و اباه



وآذاده كان في الجنة بشاره النبي عليه السلام لان قوله صدق  
ووعده حتى كان كما قال الحافظ **در تفسيره** معنی میگوید که  
قوله تعالى قل كل يعمل على شاكلته اي على نيته روزی امیرالمؤمنین  
عمرو بن الخطاب رحمه الله عليه سلطان بزاز سوی صحرا بوض لشکر  
بمیر و ن اده بود دید لشکر که در روز محاربه امیرالمؤمنین  
بای بگریست و گفت ای کاش که در روز محاربه امیرالمؤمنین  
ایمن در کربلا با این لشکر می بودی تا جان و روان خویش را این  
لشکر که ان بهران شاهزاده را بستی قد ساختی و درمی با خستی  
ان شب یک از اجلائی ان شهر خواب دید که مصطفی علیه السلام  
مبغض بود ای فلان عمرو بن لیت را از اسلام برسان و بگو که  
بر نیست او مارا اطلاع دادند بنواب سیدی **در کفایه شیعی**  
میگوید که بعد نقل عمرو بن لیت را از خواب دیدند بر سیدند  
که خدا این تعالی با توجه که در گفت هم بدان نیت امر زبده شرم  
ای همه مومنان را توفیق محبت خاندان مصطفوی روزی یک  
بگرمت النبي و اله اجمعین **الباب سیم** در رعایه اولاد  
رسول صلی الله علیه و سلم قال الله تعالی و اعلموا انما علمتم من  
شيء فان الله ختمه و للرسول و كان الذي القير في الائمة في الكشاف

و یقدمون

و یقدمون سایر الناس لانهم اسوة ای قدوة **و فی المنهاج**  
و یقدمون علی سایر الناس تریحی اللقاة زیراخ قرابتی  
و فرزند می مصطفی از جهت شرف مصطفی علیه السلام از علم  
و تقوی راج است سیاست تمامه و فی شرح الاسلام فی  
باب السفر و یقدم اولاد المرسل فی المنشی و الجلیس و یقدم  
ایضا فی باب الصیبة و یعظم اولاد الرسول و یسعی بی  
جوانیم و یجیم بقلبه و سانه و یقدم علی نفسی کل شان  
**فی التفسیر** الامام فخر الحق و الدین المرانی رحمه الله علیه  
لا یجوز الرجل العالم و المتقی ان یجلس فوق العلوی الامی و  
ابیه الامی لانه اسارة فی الدین و روی ابن رستم عن محمد بن  
المرزة ای در جمیع کار ما اولاد رسول را بر خود مقدم و از برید  
و در صدر بر زمان خود انزه را نشستن جایز نیست که این کاری بد است  
و درین جمله گویم آگاه باش ای عزیز من که از صدر شنیدن و شنیدن  
عزیز نشود و از فرد شنیدن عزیز و ذلیل عزیز نشود بلکه در بزرگ  
کسی است که در نوبه و جای خود شناسد و آنکه فرد دست نشاند  
در عظمت وی هیچ تصور ننماید و اگر تو اولاد رسول را از برید  
و یا حقارت بر صدر نه نشانی و با اسلام کنی بشانرا جهتم این که

لا یجوز للعلماء  
التقی ان  
الامی

صدر  
و سله

بیزیدیان براراه ایشانرا لعنت فرستادند خداوند تعالی بفر  
عزیزت دل ایشان نشامیکوید **کقولہ تعالی** سلام علی من  
الفرج فی الہدویۃ ای شامی علی اولاد محمد و قولہ تعالی سلام  
علی ال یاسین ای ال محمد و هو مقطوع عن الاول **کذانی**  
**الذہد** الحدیث الاول فی الاحبار النمار و شرف النبوة  
اربعۃ انا لم یفزع یوم القیمہ ولو اتوا ینوب جعل الارض  
المسکرم لذریئتی والقاضی لخواجتم والساعی عند اضطرارهم  
لہ جبار کس اندک من شفاعت کندہ ام ایشانرا روز قیامت  
اگر ہمدہ باشند بکنامان تمام اہل زمین یکی گزنی دارند اولاً  
من دوم برارندہ حاجات ایشان سیوم ساعی در کارہ ایشان  
جبارام دوست دارندہ برای ایشان برل و زبان **فی الہدویۃ**  
بم حجۃ الہ علی الوری فیہم نعل اقی و قل لا اسالکم  
علیہ اجر الا المودۃ فی القربی علیہ قول الشافعی معنی  
جہم دین و بغضتم کفر و فرہم منجا و معصم یعنی سادات  
کروی اندکہ دوستی ایشان دین است و از دشمنی ایشان  
کفر و قرب ایشان جای کجاست و محل عظمت است ہر کہ

الکرم

الکرم

را تباہت آفریدہ اند ایشانرا استاید و شناسد و الامع  
عکسبونی کہ تو اندک در سیمخ شکا **شعر** بودیم کو مری بتوانا  
رایکان : نشاخصی تو قیمت ما از سر جفا بی دبدہ کاشنا  
خوشیدہ اخر : خود شینہ کرج دانند یا قوت را بہما : حکم خدا  
بود و کربلا یکہ بگو : خاقانی بزکجا دعوی تو از کجا : ہر چند کہ ابو  
جہل از مصطفی فوقیت جنت و فرعون از موسی استلبار  
کرد عند اللہ دلیل و حوار شدند و اگر تو نیز اولاد رسول را ہزار  
بار خوار و ذلیل کنی و اھل حق خطانی عند اللہ اغراند و در عظمت  
و جلال و منزلت و کمال ایشان تصور نقصان بندید رکما قال  
**الشاعر** اندر کمال احمد مسل چہ کم شود : بو جہل اگر جہل نکویند در  
**فی الکشاف عن الست** ان المودۃ فی القربی نزلت فی ابی بکر و  
ابن خطاب و لا اسالکم در حق الو بکرست از انکہ حضرت صدیق  
عمر مودۃ شان بکمال دانست از انکہ عتیق یار و رفیق عار و ہجر  
ابرا و افضل خیاب بود قدر ایشان او دانند و قال **الشاعر** نور  
باید کہ نور را بیند : دندہ دیو یا حور بیند : جستن باید کہ جستن را دانند  
غیر کاتب نبشندہ کا خوانند **الحدیث الثانی** فی المشارق قول اللہ صل  
علی محمد و علی اہل بواجہ و ذریاتہ کما صلیت علی ابراہیم و مبارک

۱۰



در کتابی بود همیشه اورا فرستگان طلب آموزش گشته تا آنکه  
 نام من در آن کتاب باشد **المقصود** حضرت عت ذکر خود  
 یاد که مصطفی یاد کرد و مصطفی در خود با اولاد جمع فرمود تا عاقبت  
 دانند که جز از یکی و فرع از اصل خارج نیست و لهذا امام سلمی  
 رحمه الله علیه میگوید هر که را اشتیاق زیارت حضرت راست  
 باشد و بگذری باز ماند با عقدا باک زیارت حسینی کند تو را  
 زیارت مصطفی صلوات الله علیه و سلم حاصل گردد **و امام حسن**  
 رحمه الله علیه میگوید با پدرم که حضرت امام اعظم شریف زین  
 العابدین و بروز تمام بودی و بدینت زیارت مصطفی صلوات  
 الله علیه و سلم زیارت امام محمد باقر رضی الله عنه آمدی و فتوحات  
 بجای آوردی و خود جبار و جبار و جبار که دی بر این از زمین  
 مراعات امام اعظم و سراج عالم شد رضی الله عنه و جعفر ترین  
 اعجاب از آن که نیست که روضات سادات درون شهر کربلا  
 زیارت زید و عمر قصد کنند زهی غفلت و حرمان سعادت **شعر**  
 عشق ایتم و اب میجویم در وصالیم و پیغمبر وصال آفتاب  
 این درون خانه ما است در بدر میرویم ذره مثال **الحديث الرابع**  
 فی القوائد الجليلة المروا اولادی الصالحین بدیه و الطالحین

کتاب زیارت حضرت محمد و آل محمد  
 کتب اربعه

الحین

Supplied by  
 Mirza Law House  
 BATAVIA

**سنة** مصطفی صلوات الله علیه و سلم فرمود بزرگوارید اولاد صالحی  
 را به خداوند اولاد فاسقان را بهر ما از آنکه بانیکو کارید بودن  
 خیانت است و بانیکو کارنیک بودن معامله است و باید کرد در  
 نیک کردن رعایت است **مسئله** چون حدیث برین پنج است که  
 حسینی ادراسق و تکرار جنایات کند تغیر بغير اعلام جائز است  
 بانی جواب فی تشیح الامام محمد الحق و الدین الزاری رحمه الله  
 الناس کلهم علی اربع مراتب عند الفقهاء و تغیر کم که یک  
 الاول اشرف الاشراف یقال له فی عرفهم طرف الاطراف  
 و احفظ الاخاطر و نحو ذلك وهو الفقیر و العلوی و التقوی  
 علی ان شرف العلوی بشرف بنیاد شرف الفیض و اول ما احتیبا  
 النواهی **قوله عز وجل** و احینما الیوم لتنبیهم بانهم هذا هم  
 یعرون نزلت فی اخوة یوسف علی سبیل الاعلام و هم فیهم نبی  
 القریه علی تکرار الجنایات التي صدرت منهم کانه قد قصد بالحق  
 و سبح الحمد للذوب بان قالوا فاکله الذی و العفو و بالواد  
 و علی ذلك لم یرد الله فیهم الا لاختیار فعل ان تغیر هم هذا الا  
 غیر و شرف النب لایرول به و قال ابو عبد الله الجرجانی رحمه  
 علیه ان العلوی اذا اعتاد الفسق فلیک الامام ان یجعل منهم

کتابه  
 در بیان سبب انوار النعمان

ذلك

قاضي والمعاضي اما يامر العلوي بغيره فيجسه ثم يغيره لانهم قبله  
واحدة ولا يجوز لقاض اخر بغيره اى بغير الاعلام وهو ان يقول  
القاضي سمعت انك فعلت كذا وكذا واختلفوا في انعقبه  
قال بعضهم يزول شره بالامر والتكرار لان العالم من  
اشبع العلم وقال بعضهم لا يزول شره لان شره ثبت بالحكم  
والعلمه اذا ارتفعت لا يرتفع الحكم الثاني الاشراف والنفيا  
يقال له الاطراف والظريف والاطراف والعقيق وذو شرف  
وخط طرف ودرجة والاعتبار وكذا ذلك وهو الره هو العز  
والزاهق فتعريفه الاعلام والم الى باب القاضي الثالث  
الوسط الخامس وهو الرجل الذي كثر كلامه حسنا ونعله رخصيا  
قوله صدقا ولم يكن معشرا الفسق سوا كان سوفا او لا فتعريف  
الاعلام والجرى باب القاضي والحبس وقيل القرف **الرابع**  
الحسيس ويقال له اجس والدليل والازول وهو الرجل  
لذي الكثرة كلامه شتمه محشا ونعله فسقا وقوله كذا بقدره الاعلام  
والجر والحبس والمقرب ونحو ذلك ويجهل القاضي في قوله  
عند الفقهاء لئلا يندرج اهلى اللعنة والعوق لان الترتيب  
ليس عندهم ويقولون للعلوي شرفي وللفقير مولانا وللراهر

نحو

شيخ ونحو ذلك قوله وهو الفقير والعلوي اما اخر العلوي  
لان هذه النوضع موضع التعريف والامانة كقولك كل اهاب  
اذا دبح فقد طهر الاجلد المنزوع والادنى كقوله عز وجل لم يمت  
صوامع الاية او الماخذ لانه موضع التهدم **تولى** الفقير وهو  
الذي يوذ من الفقة ويتمد على فتوة في البلده ولا  
معبر بغيره هكذا روى الحسن عن ابى حنيفة وبشر بن زيد  
عن ابى يوسف وابن رستم عن محمد **كذا** في شرح الهداية والدرر  
الفقه في اللعنة فهم عرض المتكلم من كلامه وفي شرح العلم  
يا شئ بصفة الاتفاق مع اتصال العلم به والفقير يمت  
اجزاء الادل الغليم بالمشروعية الثاني اتفاق المعرفة  
على النصوص بمعاينتها الثالث ضبط الاصول والعمل بذلك  
فاذا امت هذه الاوجه كان فقيرا عند الكل لغوات الا  
تفاق ومن جمعها بدون العمل لم يكن فقيرا وعليه النصوص  
والاخبار عدد الرمل والحصى **كقوله تعالى** لمنزل الحمار ومنزل  
بالكلب **كذا** في شرح البزدي قوله العلوي وهو الذي  
يشب ابى الحسن والحسين عند الفقهاء وقوله كذا وكذا  
وهو عبارة عن تكرار الحمايات كقولك على كذا وكذا

توسيع الكلام والبراهين  
دون وعلاقتها كمن فيها

قتل و زعمه فی اول حرة فله كذا او كذا **قوله** وقيل اعلم ان  
 لفظ قيل يذكر في قول البعض قوله شرف العلم في تشييرية  
 ليس العلم بكثرة الروايات وانما العالم من اتبع العلم و  
 اقتدى بالسنن قوله الراهد وهو التارك والمفرد في  
 والقائده وهو من راسد الفعك والراهدق وهو من  
 رواسد الكفار العجم كذا في المغرب وانا قال الكافر شرف  
 بقصوهم **قوله تعالى** واعز قنائل فرعون والال لا يطق  
 الا اعلى الاشراف وكان فرعون من الاشراف بمصوهم  
 قوله وقيل الضرب فبعض العلماء يسيون هذا الى ابي  
 حنيفة رضي الله عنه في الزوطق بهذه العبارة الذاهد  
 القايد والراهدق والعايد من اوسط الناس اذا سبق  
 اول مرة بوخط ثم الاعلام ثم الجرم ثم القرب وفي  
 الواجبية رجل اشم الناس اذا كان اول مرة بوخط وقيل  
 من اجتنب عن المحارم سوا كان سوقنا اول قوله انيس  
 ابي السوقي لكثرة منته وحلقه وقيل عوام الناس بقبا حنة  
 انعام وفي التايات الحانية في الكفو قال القاضي علي بن  
 برجة الله الخسيس الذي يخدع الظلمه وان كان صاحب  
 كفة

لانه ياكل

لانه ياكل من دمار المسلمين **حاصل** تفسير سورة يوسف امام ضبا وبين  
 سنامي رحمة الله وجران ميكونه علوي را تفسيره بوجس وقرب  
 جايه نيت زيرا في شرف او اصلي وذاتي است بشرف مصطفي  
 صلوا الله عليه وسلم وما يلائم ذات لا يردول به عندك جنابيات كندتون  
 قطع نسب وي نشود شرف شان رايل نكرد وعلية **نكت**  
 تفسير شرف علي التت جون مته ادم صلواته الله وسلامه عليه  
 ذات در وجود اندنيزه عندك فرزندان وي كفره وندني الخال معتد  
 نشيد و موجب و رجم نكشند از انكه شرف اصلا از ادم دانستند  
 رسل و كتب برام و عطا و اخبار و اعلام من شان شدند و ابلين  
 تعليم و كترت عبادات و طاعات و محقق از ملك كشيده و اشراف  
 علم شده بود **قوله تعالى** واذ قلنا للملك اسجدوا لادم فسجدوا  
 الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربه جون فرمان خدا  
 كه سجده كنند ادم را شيطان ذات خود را ابدار كرد و تحت سقم  
 و استكبار پيش اديس هم باول جنابيت موجب رحمت از انكه  
 از علي نداشت **قوله** الا ابليس استنار متصل است و ابلين  
 ملك نباشد باعتبار وصف ملك كقولك للراهد ملك و لهذا  
 گفته اند كه در ميان زراصلی و علي فرق بسيار است و هم ازین كويينه

19

که بر عمل اعماد و تکیه نباید کرد از آنکه بسیار تجرید و علما کثیرانند  
 و انادانند که شرف لقب مصطفی صلی الله علیه و سلم چگونه شرف است  
**حکایت** می آرند که در مجلس سلطان محمد بن لایت پادشاه یزد در  
 میمنه علویان می نشستند و در میسره فقیرا روزی دانشمندی غریب  
 با وجودی عجیب بیاید و با سلطان مصافحه کرد و بعد ر علویت نشست  
 سلطان گفت که درین زبان افضل آن کیانند گفت علویان و  
 فقیرا سلطان گفت بسری دارم و از مندمم که فقیه شود گفت تو هم  
 که فقیه گم باز سلطان گفت تنها دارم که بسری دارم را علوی گم با هم  
 شرف در خانان من باشند دانشمند گفت ای شاه این شرف  
 اصلی و نسبی است بعمل و کتاب دست نمیدهد تا احرام امهات  
 و اصلاب امار جمع نشوند و ایشان در حیات و ممات وحشر و  
 قبر افضل اند بفضل النبی علیه السلام و شرف علم و زهد کسی و  
 علمی است هر کسی به وقت که خواهد بدست آورد چون ترک و عهد  
 صار گمان چنانکه لشکری اگر کار تر کشندی بگذارد از قومی که بود باز  
 هم در آن قوم داخل شود پس سلطان محمد بن لایت فرمود و بر این  
 هیچ مجلس در آمدن ندهند از آنکه او زنیه خود شناخت و الله اعلم  
 بالصواب **الباب چهارم** در فضیلت اولاد رسول صلی الله علیه و سلم

در ترتیب

در ترتیب فضل بقول علماء اهل سنت و جماعت **قال الربیعانی** و الله یفضل  
 بعضکم علی بعض فی الرزق الایة حاصل کتب العقاید الکامیه التمهید  
 و عبارة دستور الحقایق الامام محمد بن المانوی رحمه الله علیه قالت  
 المعنیه و بعض الشیعه و المنصفه لیس الفضل بالترتیب **انا افضل**  
 بالعلم کقولهم و رجل قتل هلا یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون  
 الایة و العالم افضل العالم کیف کان و علی هذا الخطل لا یلبس  
 لتعلیمه الملك و خضر و باقم افضل من موسی لکثرة العلم و تعلیمه منه  
 و غیر سل من محمد صلی الله علیه و سلم **کقولہ تعالی** و علمه کشید القوی  
 و اهل الکتاب افضل من نبیا قبل الوحی و بعده و من خلفه  
 و الصحابه و الناس اجمعین تا حقی ان الفضل بالترتیب افضل  
 العالم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم ادم ثم سایر الانبیاء ثم الخلفاء  
 بترتیب الخلافة ثم اولاد فاطمه بنت الرسول لقرابتهم ثم العشرة العظمیة ثم الباقیة  
 اقبشره ثم اهل بدر ثم حدیبیه ثم الصحابه لصحبه ثم التابعون ثم العلماء  
 تابعهم و اولیس خیر التابعین بالحدیث ثم ابو حنیفه ثم العلماء  
 العاملون ثم من ینفع الناس ممن خالف هذا القدر اصل سوار  
 الیه **حاصل** افضل العالم مصطفی صلی الله علیه و سلم بعد وی ادم  
 صفی بعد وی سایر الانبیاء علیهم السلام بعد ایشان خلفاء اربعه بعد

بترتیب

والتقوی

و جمع اهل الطوبی

و اولاد سوار

بترتیب

ایشان اولاد فاطمه لقبیم من الرسول صلی الله علیه و سلم بعد ایشان  
شش نفر دیگر از عشره مبشره بعد ایشان صحابه و دیگران که کسی علم  
اولین و آخرین خواند با قدر کوه احد صدقه زر و لقمه و صدقه نیک  
صحابه سردار که در آن صحابی فاسق یا باقی یا خاطمی چون معاویه و  
امثال آن باشد اگر چه خواجرا و حسن و امام اعظم بود و تخمین کنایه  
عالم بی ایمان نیز موسی امی فاضل نه اگر چه ابلیس و با علم است و تخمین  
رفض و اعتزال و سایر بد مذہب اگر چه عالم اند از یک مومن سنی فاضل  
نه اند چه گویم که چگونه باشد در شیخ میگوید نیز دیگر فقہاء عالم صحابه  
که تا ویات قول و فعل رسول در یابد و بعمل مقرون گرداند و تا شیخ و صحیح  
و مانقی از شریعی و عالم تابعین است که اجماع و اتفاق و تامل و تمیز  
و صواب و خطا را توالت صحابه و افعالشان در یابد و بران کار کند  
و عالم شیخ تابعین است که اقوال و افعال علماء مذہب اربوب یابد  
و مذہب اربوب در یابد و مذہب خود بر دلیل صحیح و توجیه ثابت کند و در  
گرداند و مذہب خصم چون شافعی و حنابل بر خطا کند و مذہب اهل  
بیع باطل گرداند و عالم باشد و الامبتدی متعلم باشد **حکمی بنسری و لید**  
عن ابی یوسف القاضی رحمه الله ان المتقنه تخلصوا حول الله لیس فی  
رحمة الله علیه و قالوا العالم افضل العالم کیف کان و این کان یعنی حوا

نکته

کافرا

کافرا او فاسقا قال ابویوسف رحمه الله من العالم زعمهم قالوا ابلیس  
بلم فقال ما حد العالم و ما مقدار العالم فیهما و سکتوا یعنی مردم چه قدر  
علم خوانند که عالم خوانند و اشرف اشرف گویند پس اهل مذہب بیع  
درین سوال حیران گشته و برین مقدار علم کسی ندانند اگر قدر علم معلوم  
بودی بسید رسل فرمان نشدی **کقولم تعالی** و ما اوتینکم من العلم  
الا قلیلا و موسی صلوات الله و سلامه معاتب نشد که ای در دعوی  
علمی ارند سید موسی علیه السلام من اعلم الناس فقال انا  
مذہب و قیل لایا حنیفه رضی الله عنه باصله فقال الامام **عبد الله**  
**احب العالمین و انت منهم** بعد الله نیز رفتی صلاحه و لید  
قالوا البقیض لا ینقطع و نیز می ارند که امام اعظم رضی الله عنه در بیاد  
حال اجتهاد هیچ نلامید و خصت استلال ندادی به فوری که در یک  
در کناره جاه میبکشت امام فرمود و نیز کسی که بلغزی و در جاه بیفتی  
آن کودک گفت اگر من بلغزم تنها در جاه بیفتم نه ایامی رسید که خود  
بر مقتدای عالم ساخته اگر بلغزی عالمی را عرف کنی امام بنامش رفت  
آن بپوش باز آمد و خصت اجتهاد فرمود و در بعضی مسایل از قول  
خود رجوع کرد از آنکه علم و عمل نه بداند است که نبوی میگوید توان کرد و خود  
را عند الله فاضل توان دانست عجیب برین اعجاب از آن نادان است



که هنوز خود صرف خوانده و تعلم اصول و فروع نکرده هر چند تشیی و حلو و تریق  
و ذراع بزرگ و بارانی میسر کرده خود را از رتبه الانبیا و علمای امتی کاتبان  
بنی اسرائیل تصور کرده آیه او تو العلم درجات در حق خود پذیرا شده  
و از اشراف خود را فایز کرده خود را مجتهد عصر و مفتی و مدینه بر این  
این آن زمانه است که مصطفی بنور معجزه در بافته و نشان آن داده و  
و در شارق است در خاطر الزمان مردمانی باشند که سران ایشان جامه  
باشند بس فتوی بقره علم دهند فضل و اجمل و خطای کوسند که زمانه آید  
که مردمان خود را عالم و راهگرا گویند در بابی و شتر بابی ملوکان گنند  
فضل و صدر تشیی خود را کاتبان بنی اسرائیل تصور کنند و مانند تشیی  
شان بهر آنست که همه انبیا بهر حق جان داده و از خون وجود و ظلم  
حق گوئی با نمانده از زمان ایشان چنین کنند بهر آنست که برای انعام  
و از رتبه الانبیا گویند و از جهت حق گوئی معجزات پیش  
اینکه ملوک در گفته ما اند که حقیقت چنین است قرب ایشان  
خیال و وبالست عزیز من چون مردمان بر ملوک زمانه امر مودف  
توانند و بموافق مزاج شان سخن گویند چون و مجال با قهر شد  
و انشر بر دهن آید و بسوی بهشت در دوران و بسوی دیگر در آید  
و عذاب نماید بادی چگونه مخالف گواهندند و چون از انعام و ادرا

عالمی  
در صورت

بم نر

میستند آن دوران و غلمان چگونه تو اندک داشت هر آینه منقاد  
خواهند بود و عزیز من بجز در بحث و ایراد و نماز و عبادت معتقد  
نا با حق راست و درست نه بینی زیرا چه بسیار شیاطین جرب زمان  
باشند **در آخر طبری** آورده است که عالمان بهر حق باشند مردمان  
از ایشان خوفی باشد و چون حق که از خوار شوند و مردمان ایشان را  
بد گویند الفرض اولاد در محفل رضی الله عندهم بعد خلفا اربعه از همه  
اصحابه و تابعین فاضله شد **کذا فی شرح النبوة الحديث الاول**  
الحسن و الحسین فاضلان فی الدنيا و الاخرة و ابوهما خیر منهما  
مصطفی فرمود علی الله علیه و سلم که حسن و حسین رضی الله عنهما فاضله  
بعد ابراهیم بن علی رضی الله عنه و این دلیل است که اولاد رسول  
از خلفا فاضل نیستند **وقال عز وجل** ان الله اصطفی آدم و نوحا  
و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین **فی الکشاف** ان نبینا کان  
س ال ابراهیم فی التشریح اولاد نبینا فالکل ال ابراهیم **الحديث**  
**الثانی فی المشارق** ان الله اصطفی کنانه من ولد اسمعیل و اصطفی  
قریشا من کنانه و اصطفی بنی هاشم من قریش و اصطفی سیدنا  
محمد بنی هاشم **تجو** مصطفی فرمود علی الله علیه و سلم خداوند عزوجل  
بزرگ گردانید کنانه پس مرتدا اسمعیل از ذریه ابراهیم و قریش

عالمی  
در صورت

از کتبه و اولاد ما شمر از قریش و مصطفی از بنی هاشم پس اولاد  
فاطمه از بنی هاشم فاضل اند بفضل رسول الله صلی الله علیه و سلم **کقولہ**  
**تعالی** قل ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین فی المدارک  
والکشاف صحیح برهان فانا تعظیم ذلک الولد و اسبقکم الی طاعته  
کما تعظیم الرجل ولد الملک لتعظیم یکم **فی الزم اهدیه و العتایه** الولد  
خیر و الوالد فی تعظیم الولد مستلزم لتعظیم الوالد فتعظیم احدی تعظیم  
اخر یعنی پدر و جد کسی که تعظیم باشد فرزندان او نیز بزرگ بودند چنانچه فرزند  
پادشاه از شرف پادشاه اشرف باشد و این معنی در مسئله کقولہ  
باشی **کقولہ تعالی** ولقد کرمنا بنی ادم ای فرزندان ادم بقضله از قریش  
و دیگر خلائق افضلند یعنی از فرزندان جنی و غیر آن **کقولہ تعالی** یا بنی اسرائیل  
اذ کرمنا یعنی التي انعمت علیکم و انی فضلکم علی العالمین **فی معالم**  
**مستزید** فضل الابرار مفاخر الابرار و فی دستور الحقایق و شرح العقیده  
المبدیة و حاصل اما فضل الخلفاء الاربعة علی ترتیب الخلافة و تعظیم  
فضل اولاد رسولنا علی كافة الایام بانفاق الروایات تعظیم من  
رسول الله صلی الله علیه و سلم و شرفه علیه السلام و اما اولاد الخلفاء فقد  
اختلفوا فیهم قال بعضهم تفضلون بفضل ابائکم ای اولاد الصلوة  
افضل هب اولاد عمر و اولاد عثمان و اولاد من اولاد علی

بنی طالب

بنی طالب من غیر فاطمه و هو الامح و قال بعضهم ان تفضلهم اولادهم  
الا بالعلم و التقوی و الاول و حجة انک چون مصطفی و خلفاء از زمان  
دیگر فاضلند اولادشان نیز فاضل بودند از انکه عالم بمنزله زر علی است  
و اولاد رسول بمنزله زر اهلی و در زر علی احتمال عود است و چون عود  
کنند صاف گمان زرار از شناس و اند و سادات را اوی شناسا  
شناسد و دیگر چون شرف علم بعد ایمانست و کبریه ایلین از به افضل  
شده و دوستی اولاد رسول شرط ایمانست پس کسی که سبب  
چیزی بزرگ شود از آن چیز فاضل بود چنانچه پدر از بهر و شاگرد از  
استاد و ولی از بنی و وزیر از پادشاه **در شرح و طوع علی میگوید** از اولاد  
رسول خبر از خلفاء را بوی بیکس فاضل نیست اگر از روی علم گوئی از  
حاجب و الدین استاد زاده باشند و اگر از سوی اراده بیسی نیز زاده  
و اگر بادتاشی حوی سلطان زاده اند و بهم باب الشان برین امت  
حق و حرمتی دارند **در شرح میگوید** پدر که پیش شاگرد پدر خود خواند  
شاگرد نباشد و اور شاید که بنظر استاد می نگرند از انکه نعمتی که از وی  
رسیده بود از همان نعمت بد پیش رسیده امین و مبلغ باشد  
و نیز فهم من فهم و جهل من جهل فضل دیگر فی نفسیه **الانام ضیاء**  
**الدین سمانی** رحمة الله علیه عند قوله تعالی لا تجعلوا دعات الرسول

در شرح و طوع علی میگوید

بینکم که عا<sup>بعضکم</sup> بعضا ای روانست بر کسی را که مصطفی را نام  
 خواند یعنی محمد و احمد بگوید چنانکه مردیکه بر ایوان او اولاد رسول را  
 جایز است که یا اب یا جد گویند چنانکه مردمان مریدان خود را خوانند  
 و این دلیلش این است که اولاد رسول از مردمان فاضلند می آرند  
 چون آیه لا تجعلوا انزال شد که بانون جنت یعنی فاطمه رضی الله  
 عنها پیش مصطفی آمد و گفت یا رسول الله من تر اجلونه خوام  
 مصطفی فرمود فرزندم یا ابست و یا ابی میگو که این عایه مهر افر  
 و جگر دوز است آیه لا تجعلوا در حق بیگانگان است **درستی**  
 میگوید که بانوی قیامت و امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله  
 عنهما همیشه مصطفی را صلوات الله علیه و سلم یا ابی و یا است گفتند  
 و صحابه شانرا ابن الرسول میخوانند **فصل دیگر** اگر کسی عالم  
 تر شود و مملوک باشد حشر نکند و از او نشود ولیکن علوی که چه  
 انمی باشد فرزند وی از کنیزک غیر حره اصیل بود و در بیع مادر  
 در نیاید بشره رسولنا صلی الله علیه و سلم **کذا فی الزاویه الخلیفه**  
**وفی فتاوی القناییه** ولد الامة من مولاها حره لانه مخلوق  
 من مسایبه و کذا العلویه من جباریه الغیره برضا او بیگانه  
 بدخل فی ملک مولاها و لا يجوز تبعته که آنست و شرفا محمد

میرزا علی...  
 میرزا...

Supplied by  
 Mirza Law House  
 ETAWAH

رسول الله

رسول الله صلی الله علیه و سلم و لایست از کسی فی هذا الیوم احد من ائمه  
**وفی جامع القنای** ولد العلویه من جباریه الغیره خاص لا یجزل  
 فی ملک مولاها و لا يجوز تبعته فیرجح جانب الاب باعتبار جده  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم **حاصل** فرزند علوی که از کنیزک  
 غیر بیگانه و یا برضا بود حشر نکند و در بیع مادر بر طرف مصطفی  
 صلی الله علیه و سلم **سوال** چون نبوت نسب فرزند برضا  
 نیست فرزند چگونه بر باشد **جواب** محبت مادر حشریه است  
 نه در نبوت نسب زیرا احدی که فرزند منسوب نماید یا باشد از فرزند  
 خارج نباشد **جواب** دیگر چون نیمايه مقدر بر و آیه المقلد کانس  
 للمجتهد و لکن التعلیل لا يجوز التمسک **فصل دیگر** فرزند عالم و قاضی  
 و سلطان را عالم و قاضی و سلطان خوانند اما فرزند سید سید باشد  
**فصل دیگر** مردم هر چند که عالم و زاهد شوند اتباع سنت منور شوند  
 و علوی هر چند که انمی باشد کسی ویرا از مشهور بازنه آید **فصل دیگر**  
 مردم هر چند که عالم و زاهد شوند اگر حشری بود در قهر من را با جمعی کفو بود  
 و معلومی اگر جمعی بود با جمعی کفو بود **فصل دیگر** عالم نزدیک بعضی در  
 بیعت خود فاضل است یعنی **السبب** در انس و جن و جن و جن و جن و جن  
 در حایک و مجام در مجام و علوی بر جمیع قبایل فاضل است لیس

رسولنا صلی الله علیه وسلم **فصل دیگر** در باب علم ارجحان آیات  
و حدیث فصایل نازل است نصوص و ما یم نیز در باب ایشان  
وارد است اما در فضل سادات نصوص بسیار است و لیکن  
و ما یم و تویجات ایشان در هیچ نصی صحت و حدیثی صحیح مذکور  
نیست بلکه محل صلاح شأن رعایه فرمود **فصل دیگر** حضرت  
رسالت صلوات الله علیه و سلم سادات را بر این قرآن ذکر کرده اند  
شود و جنانچه آیات قرآن بر سایر کتب فاضلند که هر چه محلی از حکایات  
فرعون و فرعون از امتیالات فرود باشد که در کتب علوی لفظان  
رسولنا بعد خلفا بر سایر مردمان فاضل اند کیف كانوا و این  
كانوا اجناسی کتب را بر قرآن تفهیم نشاید همچنان بر علوی دیگر  
تقدیم نشاید **الحديث الثالث** فی المصابیح و المشارق و غیر  
التبوة و الدرر و تاج الاسامی و غیر ذلک انی تارک فیکم الثقلین  
کتاب الله و عترتی فان تمسکم بهما لن تصلوا من بعدی **فصل**  
مصطفی فرمود صلوات الله علیه و سلم برستی که من میگذارم در شما و خیر  
غزیر و نقیس و محفوظه از آنکه مصطفی پدر ایشان است **کقول**  
امتی انسانی و شرط پذیران آنست که وقت رحلت نیز در  
نصیحت و وصیت میکنند و جنانچه غزیر و نقیس باشد بفرزندان

این کتب را  
برای تفهیم  
قرآن است

بگزارم

سبانه مصطفی را قرآن غزیر و نقیس بود نیز با صحت سپرد فرمود اگر  
جنگ زینبید برستی که شما بعد من هرگز که اه فکر دیگر **در شرح سنن**  
میگوید در صحت این حدیث محمدان سلف و خلق متقی اند  
**فصل دیگر** در حق ایشان و غلامان ایشان صدقه حرام است  
در شرح سنن است **الحديث الرابع** فی المشارق و المدایع  
و التامع و المدی ایما ما رافع ان الله حرم الصدقة علی محمد و آل محمد  
و انما اذ ساء الناس خمس من الغنیمه من المیطع و سرح  
المداینه هذا الحدیث مشهور و المعنی لا یوانه یومی فی اختلاف  
الکتابه **حاصل** صدقه بر مصطفی و آل او حرام است یعنی بر اولاد  
او و الراسم لفظه خاصه اهل ملت مراد باشد صدقه بر جماعت  
حرام کرد و صدقه مال رکوته را کو نیز مال زکوة بمنزه است  
از آنکه صدقه دهنده پاک میبود پس آن ریم باشد و در حرم بود  
ریم مردمان بکار او باشد **در کتب** آورده است که صدقه در حق شیعیان  
و بندها کان ایشان حرام است و بعضی صدقه حصه بنجم از غنایم  
شماره **در زجره** میگوید اقلع کافران که بقره و غلبه فتح کنند جمله  
الکافریه و خاننار و بخاننار ملک مسلمانان باشند **در شرح** میگوید  
پس مومنانه امی ساید که علقه کفالیس چون مناره و جزان باشند

و فرزندان

و عو ضم منها

این کتب را  
برای تفهیم  
قرآن است

و صورتی محو کنند و دستها خوب و درختان برایش قطع کرده اند  
 و در کنایس مذکور ایشان از بیت برستی در ملک مسلمانان حرام است  
 و بعضی گویند بناهای کنایس مذکوره جدید و قدیم هدم کنند از راه  
 رعم ایشان **دفعی القنادی الجرجانی** القدیمة قبل ما كانت قبل  
 بعث نبیها علیه الصلوة والسلام فی الذخیره فی باب العشر  
 و فی الصغیری و قدیم القدیمة و در ذخیره میگوید اگر امام شهر را  
 از کافران بقدر و غلبه فتح کرده و زده کرده گذاشت و چون ایشان  
 از امصار مسلمانان شود در بیجا نیابت برستی و اجتماع کردن  
 منع کنیم حکم سابق و اگر پیش از فتح و غلبه با امام صلح کنند و زده  
 شوند و بیجا نیابی ایشان هم در ملک ایشان باشند اگر چه آن شهر  
 از امصار مسلمانان شود بیجا نیابت ایشان نکنند و لیکن از شعار  
 منع کنیم تا اجتماع شعارین باشد **در شرح** میگوید اگر شهری از  
 کافران قبل از غلبه امصار مسلمانان شهر بیجا نیابت و خانهای ایشان  
 ملک ایشان باشد و لیکن چون کسی از صاحب ملک نمایندگی  
 المال شود لان السابیه فی الدین حرام بعینه در بیجا نیابت مذکور  
 نیست برستی کردن نه هدم و صورتان محو کنند **در زناوری** میگوید  
 در کدام دل ایان باشد که شمار کفر و ادوار و دفعی بنیند که گفته اوان

دباز امیر

و بنای مساجد و فنج کاو و سایر شمار اسلام رواندار و بنگ در  
 و از اسلام در محلی که دست یابند و منع آن گویند **سوال**  
 درختی که انرا کافران میبستند جدید و قدیم قطع کنند یا بی جواب  
 قطع کنند فی شرح المشارق العزوی شجره کانت بلخطفان  
 کالو اعبد و نهما فبعث النبی صلی الله علیه و سلم خالد بن ولید  
 فقطعها و هذانی حدیث لا تقوم الساعة کتبی یخبر اللات  
 و البغزی **در قنادی جرجانی** میگوید چون بیجا نیابت قدیم منهدم شود  
 زمین تواند اعاده آن هم با سبب قدیم و اگر نیست و خوب و  
 صورتی که قدیم تلف شده باشند و خواهد بود که با سبب جدید  
 بر آن منع کنیم و باز داریم و غیر آن خواهد بود که هم بر آن اسباب  
 در محلی دیگر بر آن منع کنیم لانه احدیث و بدیعتی و بیخ احدیث  
 الکنایس فی الامصار و العزوی فی قولهم جمیعاً درین باب اهتمام  
 علماری باید جامع خدمت مولانا علم الحق و الدین چون از بخارا  
 آمد در دغلی سابق مشغول شده و در سبق باب السیرة و الزکوات  
 نمیکفت بدی که کیفیت سلطان رسید روزی سلطان پرسید  
 که شما باب سیر و زکوة چرا سبق نمیکوید فرمود سبب آنکه چون  
 درین بلاد قسمت غلام و زکوة عشر و خراج و صرف بیت المال

بی می انداختند پس مبتدی طالب را اطالعه و افاضه وقت باشد  
بنابرین فرمان عام شد تا از اجابت برنج شریعت ستانند و صرف  
کنند و نقاب و سید اجل و شیخ الاسلام و جز ایشان تعیین فرمودند  
تا محل و منزلت هر کس بمقدار او باشد و بحکس از غیر علوی خود را علوی  
نگوید باندازانکه ایشان اشرف ترین ایشانند که قال الشاعر  
زفر زندان فرزندان زهره درین ایام دیگریت والا اشرف ستانرا  
چه بگویم که برین یک نسب اند که بگویند بنی خدایان بنسند و معنی  
فضیلت اولاد مصطفی **چنان** معنی زادیه بخود نوشته اند منطبق  
محببت زهره اول او بر خاطر کواکب اظهر شوستانه **که** و حدیث  
که از نزول دشن **محمد** محبت اولاد مصطفی باشد پس هر که شک محبت  
ایشان کند از ضلالت بهر ایتیه یا بر **حکایت** می آرند که در بعد از  
فرز محبت قلبور در و در بر دست گرفته افغان و خیران در راه فرست  
دین لقبی بنامد و کیسوی در راه افتاده خود را بروی زود و بر سید و بر در ملک  
دیده قاتل و در خانه می آورد و بخاتون خود گفت ای فلاط طعام بالوان  
منزب فرمای از در زینبی زاده ما بقدم سعادته منزل ما را منور فرمود  
خاتونش هدر است که حقیقت است ان مرد لعینت را بر چهارم  
خودت نه و دست بسته پیش او ایستادگاه با و حدیثیه بخنسانید شکوه

خبر

Prepared by  
Indira Law House  
WV-APR-01

محببت بخلطانیه جهان جهان آرای سید و دوسرای تبسم گمان  
بباید و بر پیش در کنار مبارک خود گرفت و فرمود ترا و خواصان  
خویش قبول فرمودیم چون بیدار شدند نوع شادی بر زد و قصه حال  
بخاتون خود باز نمود و خاتون گفت شاید که برکت قدم آن شاه  
زاده حسینی باشد که مهمانم آورده بودی چون تقصیر که دندان لعنت  
بود ناروشن شود که عمل موقوف به نیت **الباب پنجم** در نبوت  
نسب علوی سوی خاتون قیامت رضی الله عنهما قال الله تعالی  
عیسی بن مریم و قال الله تعالی و فضلنا هم علی کثیر من خلقنا  
تفضیلا ای فضلنا بامهاتهم لمواقیفه الی و الحسین بابن حاطمه  
رضی الله عنهما **المدارک** و المنشی و من ذریته و او و وسیعان و  
ایوب و یونس و موسی و هارون و کذلک کفری المحدثین **و**  
ذکر یاری و عیسی الایة ذکر عیسی معمم دلیل علی ان الهی  
نیت است قبل الام ایضا لانه جعله من ذریه نوح و هو الارض  
به بالام و لدا اجیب الحج حین انکر ان اولاد الفاطمه اولاد  
رسول الله صلی الله علیه و سلم **قول** دلیل و الدلیل عام کما عرف فی **النقا**  
الظہیریه فی باب الابام و لوان جماعه من الکفار قالوا امواتنا  
علی **بزار** زین العابد اولاد المنیات بیخون فی ذلک لان الذریه اسم

در خط

لرفع المتولد منه في الازحام الاممات وفي الملة **حكايت** في  
يحيى بن يعسى بفتح الميم ان الحج اموات يوم يقبل العلوي في  
عيسى وزوجه فقال اقرار على اية ان العلوي من ذرية رسول الله  
صلى الله عليه وسلم ولا يريد من قوله نزع ابنا رنا وابناكم فقرا **قوله**  
**تعالى** ومن ذرية داود وسليمان الى قوله يحيى وعيسى فقال ان  
عيسى من ذرية نوح بن قيل الاب او من قبل الام فبنت الحج  
ورده بحمل فسقوا ثم لم يرد احد بخلافه فحمل محل الاجماع وفي بعض  
عقيدة الشيخ الشيوخ رحمة الله بن الحسن والحسين اولاد فاطمة و  
اولادها اولادها فاكل اولاد الرسول صلى الله عليه وسلم وفي عقيدة  
صاحب مشايخ الانوار بن سلمة بن الحريرة وبلال بن جماعة  
وهو بلال بن رباح وغيرهم ما ذكره فيهم الى الاباء ولذا اولادهم  
سادات راشدين **وقال في التاتار الخانية** يسئل ابو جعفر  
عن رجل اوصى لاولاد رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر الوصية  
يحيى رحمة الله عليه كان يعقون الوصية لاولاد الحسن والحسين  
فاما العمرة فحمل يدخلون في هذه الوصية لانه كانت للحسن بن  
علي رضي الله عنه ابنة زوجهما الولد عمر رضي الله عنه **حاصل**  
نسب اولاد فاطمة رضي الله عنها بمصطفى صلى الله عليه وسلم ينسب

اقاديت

احاديث واجماع سلب واقفاق خلفا ثابت است **قال في صل**  
من فتاوى قاضيان رحمة الله والتجسس والمجيط والملازمة  
والذخيرة والسيه الكبير على الرازي والخفاف والظهيره و  
غيرهم قال الامام السرخسي وهلال المسور الى الصدر  
الشهيد ذكر الوالد والاولاد وسواير يدخل فيه ولد البنت اذا  
وفق على ولده وولد ولده اللابري ان اولاد فاطمة رضي الله  
عنها اولاد رسول الله عليه وسلم فنصار الجواب الصحيح ما ذكر  
في شرح الخفاف وما قال هلال رحمة الله **وفي اللامية** الصحيح  
من العبادات والمعاملات ما استبح ان كانه بشر البطيخ  
يكون معتبر في حق الحاكم وفي الذخيرة والمضمرات ايا العلامات  
المعلمة لاب اقتار فقوله وعليه الفتوى وبه يقضى الى قوله وهو  
الصحيح والاصح وفي كشف الامام محمد بن علي رحمة الله عليه الصحيح  
ما هو الفتوى عليه بين الفقهاء وفي مفاتيح المسائل الى قوله  
الصحيح يقضى ان يكون غير الصحيح امام احمد رحمة الله عليه  
كجهول ويادود وباشد لمصانفة الزمان عليه الفتوى شود اما روايت  
غير صحيح في زمان صحيح نكره ايضا در ثبوت نسب علوي بمصطفى  
صلى الله عليه وسلم احاديث وارد است **الحديث الاول في الصحاح**

لما نزلت هذه الآية نزع ابناءنا وعارسل الله صلى الله عليه وسلم حسنا حسينا  
فقال هؤلاء ابناءنا **ترجمه** چون كافران بمباحثه پیش خت رسالت  
آمدند و گفتند یا محمد و با فرزندان خود سوگند بخور که تو نبیا مبرک جفی  
و این عاده جمال است که سوگند فرزندان دهند که دروغی نشود  
لعدت کنیم بروی پس مصطفی صلی الله علیه وسلم بیرون آمد با حسن  
وحسین و گفت بپسران من حسن و حسین انتم رضی الله عنهما پس همه  
ترسیدند و مال گذار شدند **الحديث الثاني** فی المنکوحه رواه الترمذی  
رحمه الله علیه هذان ابنا بنی مصطفی **ترجمه** مصطفی گفت صل الله  
علیه وسلم حسن و الحسین فرزندان من اند و بسیر و خزان من اند **الحديث**  
**الثالث** فی المعنی عند قوله وان من قرنته الا نحن مملکون الا لایه  
علامات اخر الزمان ان النبوة یفتح علی رجل من اهل بیتی یقال له  
محمد بن عبد الله حتی یصیر دنیا سیرفا و غیر با عدلا و سیرور الی قول  
عیسی علیه السلام یعنی یکی از علامات اخر الزمان است که سیر  
از علویه باو شاه شود و مشرقی و مغرب در ضبط او باشد و نام وی  
سید السادات محمد بن عبد الله بود از نور در دنیا عدل و داد و نور  
در سر او باشد **در تفسیر** عمر ایس میگوید سیدک دات سلطان  
محمد بن عبد الله جمله تمام دنیا بر او نازل و وزیر و وزیر کند و این

بکمال

Supplied by  
Ulrich Law Books  
BTAWAH

و دلیل است که کنایس قدیمه بشکنند **الحديث الرابع** فی شرف النبوة  
النجوم امان لاهل السماء و اهل بیتی امان لاهل الارض فاذا  
ذهب النجوم ایضا لاهل السماء ما یوعدون و اذا ذهب اهل  
بیتی ایضا لاهل الارض ما یوعدون **ترجمه** مصطفی فرمود صلی الله  
علیه وسلم ستارگان آسمان را اهل آسمان را چون ستارگان نمانند  
قیامت قائم شود و فرزندان من آمانند ما اهل زمین را چون آسمان  
نمانند قیامت شود **در سنن** میگوید در حسن و حسین را جمله صحابه  
این رسول میخوانند و نیز با بعین اولاد حسین را اولاد رسول میخوانند  
**در مفردات** و در قیاس میگوید **الحکایت** روزی امام اعظم در  
راه میگذشت امام محمد باقر را ملاقات شد پس فرمود ما اما حیثه  
من رسید است که آیات و احادیث جدید من گوید کشته عمل بقیاس  
و اجتهاد نمود میکنی گفت یا ابن الرسول سه سوال دارم بران  
جواب باشد مکی ای که بول بلیه تر است یا اب منی فرمود بگوید  
بلیه تر است گفت اگر قول با بقیاس بودی پس بهر بولی بمفهوم  
دوم ای که در ضعیف است یا بن فرمود زن گفت اگر قول با بقیاس  
میشد میفرمودم تا در میراث زن را در حصه دهند و مرد را یک  
حصه دهند **سوم ای که** نماز فاضل است یا روزه فرمود نماز اگر قول

در باره خلق  
در حدیث

عقل



ما بقياس ميبود و ميفرمودي تا حايض نماز قضا كند اروي بس خد السادات  
محمد باقر و مير البستور و دعا كرد و اين جمعي متين است كه با ولا رسول  
بخت جهان نكند كه خاطر ایشان سگسته كردد و نيز دليل است كه اولاد  
مصطفی را با ايت و جدی خوانند زير كه اگر در انبؤدی امام محمد باقر  
را امام اعظم منع كردی و الله اعلم بالصواب **الرب** **ششم** در روایت  
ساختن با حضرت رسالت از قرابتی سادات **قال الرب** **قال** **الرب** **قال** **الرب** **قال**  
الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة اي مومنان بپرهيزي  
كناه و بخواهيد سوي رسول وسيلت را و وسيلت جز قرابتي با فرزند  
رسول دست ندهد هر كه اميز بود و دست بعلوي دهد و در شرح بخانه  
خود كند و اين را قرابتي سببي خوانند **الحديث الاول** في الترخيب  
تبع التابعين و التابعين في الصحابة و عمر بن الخطاب رضي الله عنه  
كل حبيب و نسب ينقطع بالموت الا نسبي **ترجمه** مصطفی فرمود  
صلی الله علیه و سلم بعد از موت کسی را از وسيلت و نسبت کسی برآند  
الا فرزندان و قرابتان من پس از من معلوم شد كه آية قوله فلا اتس  
بينهم يومئذ ولا يتساءلون در حق غير ایشان است و نیز خاتمه در شرح  
است **الحديث الثاني** من البطارية عمله لم يرسخ به نسبة **قال**  
ان با شد كه غير از اولاد رسولی در نك كند عمل را را نایش او را از

نور

نسب کسی نباشد پس مگر با وجود قدرت و امکان ابن نعمت دست  
نيارد بزرگ شود و نما باشد و اين قصه در شرح خصاف در باب نكاح اورد  
ان عمر بن الخطاب لما خطب ام كلثوم بنت علي رضي الله عنه فقال  
علي انما صغيرة فقال ان الله ضيف مني امراتك هكذا **ذكر الخطبة**  
رحمة الله عليه هذا الحديث ولم يذكر تافه لان عمر لما خطب ام كلثوم  
واعذر علي وقال انما صغيرة فقال عمر مالي حاجة الي النساء  
ولكن اتبعي الوسيلة الي محمد صلي الله عليه وسلم وهو يقول كل  
سبب و نسب ينقطع بالموت الا سببي و نسبي فزوجها علي  
رضي الله عنه اياها كغير اربعين الف درهم فساق ذلك كله عمر  
رضي الله عنه فذقت اليه وهي ابنة اربع سنين او ما بين الاربعة الي  
خمس فاجلسها عمر الي جنبه فرفع منبرها بيده و مسح بيده علي  
راسها فجلسا فذقت اليه فذقت يدنها وكاوت ان تلمظهما فقام  
لولا انك امير المؤمنين للطهرك علي خدك فقال عمر و نحوها فافا  
نا شميمة قرشية **ترجمه** عمر رضي الله به علي كفته و سنا كه ام كلثوم  
كه بانون جنته فاطمة زهر امر ابني ده و ام كلثوم چهار سال بود  
و عمر شدت ساله علي بعد زيبش آمد و كفت دختر خود را بپرسم  
اگر راضي باشد بتو تسليم كنم عمر عدش را بافت و كفت مرا با نما

بسی

حاجت مانده است که شیخ فانی بنده ام لکن اتبعی الوسيلة التي مر عليها  
 و این عبارت مطابق آیه سابق است **كقوله عز وجل** وابتغوا  
 اليه الوسيلة یعنی بنحوا هم که او سبقتی باشد بسوی مصطفی صلی الله  
 علیه و سلم و مراد امام و خواستند ای شیخ مران کسی را که بدین سبب  
 و حق رعایت آن بجا آورده بر اینهمه مگر ابد دولت ابدی مشرف  
 گردانند قدر ایشان او دانند زیرا که مرتبه و رزق و خواصان او  
 و بهر که از درگاه الهی رانند و مشتاق مالی فانی و غنا غیر از اسباب  
 گردانیده اند پس علی رضی الله عنه ام کلثوم را تسلیم کردیم که در آن  
 کلثوم که چهل هزار دریم بود فرستاد پس تیرش بر سرش بوزن  
 انرا در کرد و در خانه آورد ام کلثوم طهارت بر او زد و گفت اگر تو  
 ایسر مومنان نمی بودی بر روی تو طهارت نمیدادیم عمر گفت کسی  
 نباید سخن این در دل گیرد بدستی که این از سبب ما شوم  
 ال قرئین است **در ترجمه جلالیه** میگوید که ام کلثوم هم همسر  
 در خانه عمر رضی الله عنهما بر **فالمحصل** فردا قیامت کسی را  
 بنام پدران بنحوا نند مگر اولاد رسول را صلی الله علیه و سلم **الودیه**  
**الثالث** فی البیتان شرف النبوة اذا کان یوم القیمة نادى  
 مناد یا غصوا البصارکم حتی تجور فاطمة بنت رسول الله **ترجمه**

نیان حدیث

در آن

مصطفی

مصطفی فرمود صلی الله علیه و سلم چون روز قیامت شوندند کنند  
 منادی که بپوشید چشمهای خود را تا فاطمه رضی الله عنها دختر رسول  
 علیه السلام در گذرد پس معلوم شد که فرزندی و نسبی رسول صلی  
 الله علیه و سلم قطع نشود **سوال** مصطفی فرمود صلی الله علیه و سلم  
 ای پسران ما شوم بر ما نید خود را از دوزخ و ای فرزندان عبد المطلب  
 بر ما نید خود را از دوزخ و ای فاطمه بر ما نید خود را از دوزخ یعنی عمل  
 صالح کن پس درین حدیث دلیل است که فردا قیامت از سبب  
 رسول مخلص نباشد کذا فی المبتارق **الحدیث الرابع** یا بنی  
 یا شوم القذو و الفسک من النار و یا بنی عبد المطلب القذو و  
 الفسک من النار و یا فاطمة القذی نفسک من النار فانی را  
 املیک لکم شیئا غیر ان لکم رحیما سائنها ببلایها **جواب** در آثار  
 میگوید که این حدیث منسوخ است **سوال** در بعضی حدیثها است  
 بر که از حسینی فسق کنند از فرزندان من نباشد **جواب** اگر این حدیث  
 صحیح باشد تاویل است قوله فرزندان من نباشد از خصال من  
 نباشد **كقوله** علیه السلام فمن رغب عن سنتی فلیس منی ای  
 فلیس من متابعی زیرا چه از سبب فرزندی یا تابع مخصوص نیست  
**كقوله تعالی** یا بنی ادم و یا بنی اسرائیل این حدیث برای توجیح

وان اصح است **قال الجبل** مردم بزرگوار و اصل نیک تبار را باید  
که تا قدر این فرق که بگویم بدانند در عایت این گروه عظیم بخارند و هم از بهر  
این گفته است که عربی را با قریشی کفو نیست و عجمی را با عربی کفو  
نیست از آنکه قدر اشرف جزا اشرف نداند که الجنس مع الجنس  
امثال **فی الخانیة** غیر القریشی من العرب لا یكون کفو القریشی  
ولا یكون الموالی الكفار العرب **فی الکافی** قال الشيخ الاسلام  
فی الموالی تعبه بالاسلام لا بالنسب والقریشی من كان من ولد  
النفس والماتم والعربی من جمعهم اب فوق النفس والموالی سوام  
**فی الذخيرة والنوادر** ان المال فی الكفارة لا یعتبر قال ابو القاسم  
انما حق الله وحق طاهر الروایة معتبر **فی جامع الجوامع** یملك ما یتق  
والنبد لا یكون کفو للموتة کیف كان ای سوار كان فقیها او ذی  
مال وکذک المعقق للموتة الاصلیت والاصلی من لم یکن من  
ابایه شکر الغیر ومعقفا للاحد وقیل لم یکن سو قبا وقیل الی  
من یقول له الناس اصلها **فی الذخيرة** معقق اشرف النعم  
یکون کفو للهراس وحوالی الموضع ای الاراذل لا یكون کفو  
لمعقق الاشراف حتی ان المعقق العربی لا یكون کفو لمعقق الماتم  
وكان الموالیها حتی النقص **فی التشریح** ویتاثر خانی الحسب

لا یعتبر

لا یعتبر فی الكفارة والحسب العلم والمال والفقوی قلیل مکارم  
الاخلاق وقیل الحسب یوازی بعض النسب وقیل الحسب افضل  
من النسب والفقوی اعلى ان نسب رسولنا افضل الاعشاب  
واختاروا علما ان العلوی والاصیل اذا توطن فی البلاد  
المواضع التي لم یکن فیها من جنسه او كان من جنسه ولیکن  
یتعرض عنه ویستکبره لفقوه او بسب اخر فالاولی ان یکتسبا  
للعالم او الزاهد ارنذی مال کیف كان واین كان والافطن  
شار للفرورة وتکینا للفتن ولا یكون لموالیها حتی الاقرض  
لان الفتح لعله طوق العار ای المولی والفرورات بیخ  
المخطورات **فی جامع الجوامع** قبیلة یقبیلهم کقبیلة  
ان كان لبعض شرقی علی البعض کالحسینی واما شمیة **فی**  
**الخانیة** عن ابی هریره الناس بعضهم کفارة لبعض الاحبار  
حجا ما ودر باعاً وکناساً **فی الخانیة** المرأة اذا زوجت یغیر  
قال ابو بکر رحمة الله لا یتعقد ویرناخذ **فی الخیط** روى الحسن  
عن ابی حنیفة رحمة الله الذکاح یتعقد ویر اخذ اکثر مشایخنا  
**فی الوتابة** علیه الفتوی تعاصیان فلا یكون التفریق بربک  
الا عند القاضی لیفیح العقدینهما ما بدون الفتح لا یفسخ

4

بعضه

النكاح عن ابا حنيفة وهو قول اخر عن ابا يوسف ومحمد بن ابي  
علي ان قيل التوفيق يثبت فيه حكم الطلاق والظهار وغير ذلك  
والكن لل اولي الحق الفسخ **وفي شرح الطحاوي** عن ابي يوسف  
رحمة الله رواه اخرى اذا زوجت المرأة بغير كفوفان الطابع  
بفسخ العقد بينهما وجعل اصله جائز وعن محمد بن ابي  
في ظاهر الرواية العقد موقوف على اجازة الولي **حاصل**  
عبار ابا حنيفة وبني رابعه با وعبد رابعه كفويت يعني  
نكاح نيت **ويعلم** وتقوي وحرفه معتبر نيت زير القبيلة  
رابعه قبيلة كفويت الرجعي فاسق وديكري صالحا بود وقبيلة  
بغير نيت يك بدور الكونيز وندريك بعضي كفولطن است از انك  
مردار نزل قدر افاضل بذا ندر خاتمه كفته انه اذا ملك الارادان  
هلك الافاضل ودولة الاشرار حمنة الابرايس مردم را  
بايد كه اصالت بيند نه مال جناخه ورش را عادت است كه  
دختر بغير اشراق ندهند اگر خراج سلیمان بر سر دارد از انك  
مال گذرنه است و اصالت باينه **سوال** چه حكمت است  
كه مصطفی صلی الله علیه وسلم خلافت مملكت و امارت سلطنت  
بفرزندان فاطمه مخصوص نمود و بلك گفت التي رزق ال

بني اعدان

قوله

محمد بن ابي حنيفة في المشرق **جواب** از انك كار امارت جمله جنگ و  
عداوة است و مسجد و انا بفرزند تو نمايد كه مردمان دشمن دي باشند  
**دوم** انك چون حب سادات از ايمان است و بغض ایشان  
كفرين فوق اولي است **سوم** چون با دشمن عقيبي كه باينه است  
ایشان است با دشمنی دنیا كه گذرنه است مشغول نكرد **سوال**  
چه حكمت است كه بعضي تا اهل باهانت و جفا سادات گویند  
وكامی ناسید و جاهل و جران گویند **جواب** از انك چون ایشان  
در صلب مصطفی بودند و جود جفا تا اهلان چینه و نیز هم انبیا  
چو در جفا نشان كشيده بگدي كه مصطفی را شاعر و ساحر و كاهن  
كه اب خواندن سادات نیز بدان مورد اند **سوم** بینه بگدي  
خاتمه است از نك هر ترا منی **سنگ** تا اهل ان تور دشمنی  
كه با ندر بار دار **دیکر** هر چیز اضدی است و خدا فاضل ارادان  
جناخه خدا تا اهل است و خدا سعید شقی **فهم** **سوال** كه  
می آید كه سلطان با بی را بسیار دختران بودند كف كه سمبست  
سبب كفود دختران ما را تا مل است و زرار و علما و فقهار اجم  
كرد و با نشان مشورت نمود و خاطر هر یکی برین آسود كه دختران  
شاه با ولا در سول و هندی كه بالاتر ازین هیچ منب نیت كه از روی



کتاب عیب

مصطفی نبی زاده و قریشی و هاشمی زاده اند و از سوی علی دینی زاده  
و شیخ و عالم و فقیه و خلیفه و سلطان زاده اند و زیر این کیفیت پیش  
تحت سلطنت گذرانید سلطان بجایت پسندید و خلعت فرمود و همه  
دختران بسادات تسلیم نمود و وقت سعاده تمام و دولتی عظیم است  
که من جبر و فرجه فرزندان رسول شدم و دختر و پس من خاله و خال  
ایشان شود و لکن حضرت التوفیق سعاده رفیق فرمای بخدمت انبی و اولاد  
**الباب السابع فی القاب السادات و فیه مقدمات المتعده**  
• **الاولی فی القاب علی رضی الله عنه** **سوال** امیر المؤمنین علی  
کرم الله وجهه را چه تفضی از کجا گویند **جواب** از آنکه امیر المؤمنین  
علی را بر خوار مصطفی صل الله علیه و سلم بوده **گذا فی شرح الحاشیه سوال**  
امیر المؤمنین علی را از کجا گویند **جواب** از آنکه حمله بر کافران  
بیکبار میکرد **گذا فی شرح اللامیه سوال** امیر المؤمنین علی را چه  
از کجا گویند **جواب** در اسفار موسی میکوید که پی پی فاطمه بنت اسد  
مادر امیر المؤمنین علی طواف خانه کعبه میکرد که در دروزه گرفت  
فاطمه حضرت مصطفی را گفت که ای فرزندم در دروزه سخت گرفت  
فرمود که درون کعبه در ای چون فاطمه درون کعبه در آمد امیر المؤمنین  
تولد شد فاطمه علی را از خانه خود در آورد و خواست که بستان در

دانش

دانش کند بخراشید و چون ابوطالب خواست که بر رویش بوسه  
دهد رویش نیز بخراشید پس مصطفی بیاید و تمیزه کرد و خواست  
تا روی علی را بوسد فاطمه گفت که ای فرزندم روی خود نزدیک  
روی این فرزندم بیا که خواهد خراشید بستان من در روی پدر  
خود ابوطالب خراشیده است حید راست یعنی که شیزه پس  
مصطفی زبان مبارک خود بدانش نهاد و لعاب کرد اول چیزی  
که علی در دنیا بلبت گرفت اب مصطفی بود و علمه السلام و اول  
چیز که در شکم علی رفقه است لعاب مصطفی بود برکت آن در باب  
شریعت و محرمین طریقت و معدن حقیقت شد **سوال** امیر المؤمنین  
علی را اسد الله از کجا گویند **جواب** قوت و توره وی چون قوت  
و توره شیر بود **سوال** هیچ صحابه را کرم الله وجهه نگویند چرا **جواب**  
علی را سبب چیست **جواب** از آنکه چون علی در شکم مادر در آمد چون  
مادرش خواستی که پیش بت سجده کند مادر وی پیش بت سجده کرد  
تو دانستی قول دیگر چون علی در شکم مادر آمد هر گاه که مصطفی در خانه  
ابوطالب آمدی فاطمه مادر امیر المؤمنین علی بدین مصطفی برخاستی  
روزی ابوطالب گفت ای فاطمه محمد فرزند منست و برادر زاده من  
گفت چون می می اید آنکه در شکم منست روی خود بر شکم من همان میرند که

زبان

مر ابرجای مانندن طاقت نمی ماند **المقدمة الثانية** فی القاب و اسام  
 فاطمة علیها السجدة والسلام **سوال** که بانوی قیامت فاطمه را از کجا  
 گویند **جواب** در شرق النبوة میگوید مصطفی فرمود صلی الله علیه و سلم  
 فاطمه را فاطمة ازان گویند نام کردم که وی در دوستان وی از دوزخ جدا  
 گشته نزلان العظم الفضل و الفاطمة یعنی المقطومة **سوال** پیغمبر  
 را زهر از کجا گویند **جواب** از آنکه هرگز حیض و نفاس ندریده بود  
**سوال** بیبی را قبول از کجا گویند **جواب** فی الصحیح البتیل  
 المقطوعة من الذریة و انما لها الی الله و الی العقبی **المقدمة**  
**الثالثة** فی القاب الحسن و الحسین رضی الله عنهما **سوال**  
 امیرالمؤمنین حسن را شیبیر و حسین را شیبیر از کجا گویند که قال  
**الشاعر** در کوشن با مدایح پیغمبر خوانده اند بر جان ما مناقب شیبیر  
**جواب** در شرق النبوة میگوید چون امیرالمؤمنین حسن تولد شد  
 نبی فاطمه بر امیرالمؤمنین علی را گفت که فرزندان نام بنده شاه فرمود  
 من از حضرت مصطفی سبقت نتوانم در میمی پیش تحت رسالت  
 عرض داشت که در مصطفی فرمود من از حضرت عرب الغزوة سبقت  
 نتوانم کرد هم درین بودند که جبرئیل میاید و گفت یا محمد حضرت وقت  
 سلام برساند و تهنیه میفرماید و فرمان میدهد که علی ترا بمنزله نازد

المولی

Digitized by  
 British Law House  
 BTAWAEI

در موسی را و نام بسیر نازون شیبیر بود تو هم شیبیر نام کن حضرت مصطفی  
 گفت یا جبرئیل این ترکیب است و من در وی عوام گفت شیبیر زبان  
 عرب یعنی حسن باشد پس مصطفی حسن نام کرد و همچنان برای حسین  
 که شیبیر نام کن که عبا یعنی حسین باشد که بسردم همت نازون را شیبیر  
 نام بود و ایشانرا ناما محقرت عزت نهادند است جنانچه متهرجی را  
 نام نهاد **المقدمة الرابعة** فی القاب علوی **سوال** علوی را  
 اولاد رسول از کجا گویند **جواب** زیرا که نسب ایشان راجع به مصطفی  
 است بنص و احادیث و اجماع سلف و خلقی گمانه یانه فی نسب  
**سوال** ایشانرا از کجا گویند **جواب** از کجا گویند **جواب** الحافض فرزند  
 فرزند و نسبه و تولد و نسبه و نیز در فیه ولد الابن و ولد النسب که الحافض  
 بعضی القاسمیر عند قوله **تعالی** بنین و حمف و المفدة بنوان  
 البنین لانه محل الامتینان وهو بعض معنی المفدة زیرا که بعض  
 بسیر مراد باشد معنی لغوی که بنت البنیت و ابن الابن و ابن البنیت  
 و الابن افتد و اعلیه بعض الفقهاء و بعضهم قالوا ولد البنیت  
 لا یدخل فی ولد الولد اما بنت ابن بانفاق و ولد و لاریت و اگر  
 از حافض ابن ابن مراد باشد مخالف حقیقت و شریعت بود و ما قالو  
 بالفارسی **الحی** قد نسبه بسیر بنه و هو معنی ابن الابن و بسیر بنه صفة

نبيه است نه ننت كقولك نرينيه وما دينه ودينيه **سؤال**  
ايشنا اهل بيت رسول ازكيا كويند **جواب** بحديث صحيح  
**الحديث الاول** في الكفا في روت عايشه رضي الله عنها لما نزلت  
نزع ابنا رنا خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم وعليه برة سود ورجل  
المسنيين فا دخله ثم جارت فاطمة فا دخلها ثم جارت علي فا دخله ثم  
تلاها فابا يريده الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت الالية  
**الحديث الثاني** في الدرر لما نزلت انما يريد الله ليذهب عنكم  
الرجس اهل البيت قال نزلت في فاطمة والحسن والحسين  
**وفي مشرف النبوة** قال يعقوب ابن الحارث خادم رسول الله صلى  
الله عليه وسلم كان رسول الله عليه السلام يجي عنده كل صلوة الفجر فيصلي  
بعضاده باب فاطمة رضي الله عنها ثم قال **الصلوة** رحمة الله اليه  
يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت وقامت عايشه  
وسمته رضي الله عنها قال لعلي وفاطمة والحسن والحسين هؤلاء  
اهل بيتي **وفي تفسير** تفسيره شيخ الشيخ رحمة الله عليه **عند قوله**  
**تعالى** انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ليظهر  
ليظهر **المعاد** باهل البيت ان النبي الله لانهم في بيته  
وكان عكرته رضي الله عنه يروي عن ابن عباس رضي الله عنهما انه

قال نزلت

قال نزلت في نسا النبي صلى الله عليه وسلم ينادي في السوق والحجة  
في هذا ما تقدم وما تأخر من الخطاب **وهو قوله تعالى** واذكرن  
ما ينسبن في بيوتكن وكلاهما خطاب ازواج النبي وانما ذكر عنكم و  
ليظهر لان الرسول منهم فغلب حكم المذكرة عند المنوت وقال  
الاخرون الى جميع الصحابة غير ابن عباس رضي الله عنه هذا  
خاص في رسول الله صلى الله عليه وسلم وعلي وفاطمة والحسن والحسين  
منهذ اهل الكفر مخرج **في المذرك** وقية دليل بين در علي ان  
نساوه من اهل بيته وقال عنكم وليظهركم لانه يريد به الرجال  
والنساء من اهل بيته **وفي العلية** اهل بيت بمعاني اهل بيته  
**حاصل** انك كما لفظه بيت بمعاني مشترك بود وجاهد عيال و  
اطفال وولد وامراة واخص الناس اما باعتبار ينصيح كردن  
مصطف معاني ديكر از بن اية ساقط باشد ويا خاصه وحق مصطف  
وعلي وفاطمة وحسن وحسين **بأسر سؤال** ايشنا اهل  
ازكيا كويند **جواب** الال في الحقيقة والشريعة والعرفان واول  
نسبه اليه واما قال الال اهل الملة والمتابعة فهو مجاز **كقوله**  
امتى اينامى والابا نثلته وقيل لا يدخل فيه اولاد البنات  
والاخوات ولا يندرج في آل الرسول امينة كعبد بن وقاص

لانه قرآبه رسولنا من قبيل الامام اولاد فاطمه فيدخلون في آل رسولنا  
 بالاحاديث كما ذكرناه في المطولات وهذا **حاصل** الرد والكتاب  
 والشرح وعليه الاتقان والاجماع والعرف كما نقول العلوية اليا  
 وقيل انما قلنا العلوية آل الرسول لان عليا رضي الله عنه كان من  
 نسب واهد الى رسول الله وقبيلة واحده **سؤال** ايشان اولاد  
 رسول از كجا كويند **جواب** باحاديث كما قال هؤلاء انبائي وانباء  
 نبوي كما ذكرناه **سؤال** ايشان اسادات از كجا كويند **جواب** باحاديث  
 صحيح وهو الحديث الثالث في تاريخ ابي القاسم محمد بن الصادق في باب  
 السابغ عشر باعلي ابتكارك من فاطمة سادات لانها مفضولة  
 واز سيدفهم سادات وراذني غيره از سيد ولد آدم وفاطمه سيدة  
 الحسن والحسين سیدی سنجاب اهل الجنة **ترجمه** مصطفی فرمود  
 الله عليه وسلم اي علي فرزندان تو از فاطمه همتراست از زير اكر فاطمه  
 بر كاله منست و بر كاله كو بر است پس من همترم و ايشان بر همتراستند  
 پس نادان کسی باشد كه خود را از ايشان فائق تر كويانند **سؤال**  
 ايشان خوزده از كجا كويند **جواب** لان النبي نصر العرب والعجم  
 وانشاء يكون مويجا ولذا سمي العرب موالى لانهم العرب والعجم  
 سمي العجم موالى لانهم نصر العرب و فلاحهم تحت في ايديهم

دكانا

وكانوا بسبيل من استبرقا قاتمهم فكانهم كانوا عبيدهم ثم عتقوا بائنين  
 منهم ويكروا حون امير المؤمنين علي كرم الله وجهه ببر كلاه وامير خزانه  
 واستاد علوه تمت و مرید و شاگرد مولی باشد و چون مهر خاتون قبا  
 از ادی انسان است و المولاه باقیه پس امت مولی باشد  
 و ايشان خوزده باشند **سؤال** ايشان اباك و فاك زاده از  
 كجا كويند **جواب** از انكه حضرت تقدرت تقدس باكي ايشان در نص  
 بيان كرد و هو قوله تعالى انما يريد الله ليجعل عنكم الرجز  
 اهل البيت الایه و اهل بيت رسول هم ايشانند كه اينها من  
 قبل **سؤال** ايشان اكابر رسول از كجا كويند **جواب** بالحدیث  
 وهو الحديث الرابع في الكشاف في المباحثه اولاد الانبياء  
 و اولادنا في عميره من البرحم صغيره تا و الاوقر كبريا فلنفس منا  
**ترجمه** مصطفی فرمود صلی الله علیه وسلم فرزندان ما بزرگوارترند  
 ما را از انكه شفقت كنند بر خود كان ما و فاطمه كنند بزرگ سنان ما را  
 پس او از خصال ما نباشد زير اجه طبع مصطفی بر خست ايشان  
 بود **وفى التشریح** في باب الابران المنى دم بالمحقيقه ولكن  
 بتغییر لونه عند نزوله في الحقيقه في القتيان و در كی است بارك  
 از جگر سبز و زرد و لعلب سوسه ان دورك خون جگر ميكشند و

دره



بصلب برسانند از آن خون نمی میشود و آن منی عین خونست و  
وقت فرود آمدن در خصیه سفید منکر در و لند اگر کسی بسیار جماع  
عین خون انزال کرد و **دو جامع الحکمة** میگوید که منی بزجاج سیماست  
چون فرزند تولد میشود منی در جگر می باشد از آن رطوبت و زهری  
و لظاهر میشود چون موافق کرد از غلبه اش سهوه خون در جگر در جگر  
آید و در صلب بر سر از آن قوت و شوکت مردم پدید آید چون سوزی  
چشمها تابد و بیاض رسد و لند اغیر بالغ را عاقل بگویند و شانس منی  
سوی چشم و بیاض است که اگر فرود سیماست آتش کند سیماست خود را  
در کاسه و آب زنبق منی در کاسه سر شایب در بونته خصیه فرود آید  
و چون حرارت دنبال نکند در و بز سوراخ اجلیل بیرون آید پس اگر  
رحم بطبع گرم است محل غائر و اگر بطبع سرد بود حامله بود و کیفیت  
سیماست از اهل کم یاد است با منی و منی را منی از آن گویند  
که منی تو چشم و قوت و وساق است از نجاست که فرزند را خرد  
چشم و گوشه جگر خوانند و علمه قول **الشافع** من ستره الروحان  
بر کما کبره منی علی الارض قلبت ولده و لند الکفة انزکه  
از موت و لند در جگر و الرسول لاج می افتد **حکایت** می از آن  
که چون ایسر المومنین محزه رضی الله عنه شنید شد و کافران سر

بکبرد

مبارک

مبارکش ازین جدا کردند و وی ساخته نمیشد مصطفی فرمودند که  
هر کس از شهیدان باره کند در جگر هر که سوا خدا باشد محزه همانست  
زیرا که بموت فرزند رخصنه در جگر می باشد **الباب هشتم در بیان**  
اینکه از اولاد رسول باهر اگر کافر کافر نمی دمی و ایمان سادات چون  
ایمان عشره مبشره است **کقولہ غزوجل** انما یرید الله لیتذهب عنکم  
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا **کلمة** انما اللعنه و انساب ما  
بیوه و نفی ما سواه و یرید من الارادة و مراده کاین لا کماله انبیا هم  
مستبح بجمع الصفات لام یعنی پاک و همی الحاکمه و حکمه کاینه لان  
افعال البیاری غیر معلله یرذهب من الذنوب و منی الله بالقیمة  
و منه اندهوب و همی یرکفی محل التعمد عن البعد و التبیح و غیر  
المخاطب اذا کان فی حق المؤمن کمال اللطیف و فی حق الکافر  
کمال القهر الرجس عذاب پندیری و کینیا و کلبی منبغذ منه  
فمن رجس و تحقیص الذکر فی القرآن یعضی المعظیم **قولہ تعالی**  
اربعه حرم یطهرکم تطهیرا **کلمة** تا کید اول است زیرا که چون  
بود پاک شود و ازین معلوم شد که باکی مردم ایمان است **کذاتی**  
**امداریه** فبشهادة بالقیمة تحقق کنت که اولاد رسول ایمان چون عشره  
مبشره دارند لند احدی و حق اینان حرام باشد از آنکه اینان

باكثرند و غلايطه و صدقه ريم مردمانست **كقول تعالى** طه في الدرر  
الظاهر طهارت اولاد رسول صلى الله عليه وسلم وقوله كونوا مع الصادقين  
اي محمد و اولاد محمد بس ايشان بكم نفس صادق باشند و صادق كافر  
نشود **واعلم** حكم مصطفی و اولاد و امت وی با نبی و دیگر قیاس  
نتوان کرد و نفسی که مصطفی را بود هیچ مخلوق را نبود و گفتند که  
مفروضش باشد فرزندان و پسران با فرزندان نوح جلوه قیاس  
راست اند و نیز در بشارت ایشانی احادیث وارد است **المریثه**  
**الاولی فی الکتابان** رواه علی بن ابیطالب قال قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم يا علي اول کسی که من بر خلیل الجنة باشد است  
و الحسن و الحسین و ازواجنا عن ایماننا و شما یلنا و ذریه ما خلقنا  
ازواجنا **ترجمه مصطفی** فرمود صلوات الله علیه و سلم یا علی اول کسی که  
در بهشت در آید من و تو باشم و حسن و حسین باشند و زمان ما  
راست و جبار ما فرزندان ما عقیب زبان ما و هذا **المریثه** **ترجمه**  
و برهان العلماء لانه مروی من الراوی الفقیه **سوال**  
اگر کسی گوید یاویل این حدیث است که هر که از اولاد مصطفی  
با یان آید خلق زوجهات در بهشت رود **جواب** مقلد را تا ویل  
حدیث حرام است لانه اقصر من القافرة و اگر چه مجتهد این

تاویل کن

تاویل کند و این باشد زیرا که اگر این تفسیر را داریم در قول رسول ترویج  
باشد و بشارت بر خیزد زیرا که در بشارت احتمال مراد است و این  
تاویل این آیه را تا ابابکر فی الجنة ان جبار بالایمان و هذا باطل  
و حکم است که در حاله نزع ایمان را بیل نشود **عاهل التمهید** و عیارت  
در سنور الحقایق لا یجوز زوال الایمان من الانبیاء و عشره منبره  
و اولاد رسولنا و ازواج و اهل بدو و حدیثه و من امثالهم با  
و البشاره عن رسولنا و ازواجنا فی حقه البشاره منقول ان قول  
النبی علیه السلام صدق و هو یكون كما قال فانما فی حق سائر الصحابه  
و المؤمنین لا نقول لاحد بعینه انه اهل الجنة او من اهل النار  
فانما حق الجملة منقول من مات مؤمنا فمؤمنا فی الجنة و من  
مات کافرا فمؤمنا فی النار **المریثه** **الثانی** فی شرح النبوه عن  
بن مره عن علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه یا علی اول من یدخل  
الجنة انما وانت و یا علی اول من یدخل الجنة انما وانت و الحسن  
و الحسین فقلت یا رسول الله ممجونا قال من و ذریهکم **ترجمه مصطفی**  
فرمود صلوات الله علیه و سلم یا علی اول کسی که در بهشت در آید من  
باشم و تو و حسن و حسین باشند پس علی گفت یا رسول الله پس نشان  
و فرزندان یا مصطفی فرمود از پس شما **المریثه** **الثالث** **ترجمه**

**المشكوة** عن زيد بن ارقم قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال  
 ايا ما لكت فيكم الثقلين ما اتمسكنم بهن لقلوا من بعدى اجمعين  
 من الاخر كتاب الله جبل معدود من السماء وعشرة اهل بيتي ومن  
 يتفرقا حتى ترءوا على الموضع فانظر وكيف كان خلفونا فيها  
**ترجمه** مصطفی فرموده صلی الله علیه و سلم بدستی که من میگذارم در شما  
 دو چیز را که در دست در زمین او را بر آن گمراه نشوید بعد من یکی برکتی  
 از دیگری کتاب خداست یعنی است در از آسمان **دوم** فرزندان  
 من و هر که جدا شوند از من هر دو یکی از دیگری تا آنکه فرود آیند بر حوض  
 کوثر پس اندیشه کنید که چگونه و ایس من در ایشان خواهد بود  
 یعنی از عاقبت محبت قولم قام زین العابد و ابی اسود بلندی است  
 وهو الاشتهار انه تا کید تارک از آن گفت که چون امت بکند  
 بر رسم پدران است که وقت رحلت متذکره و آنچه عرض  
 نفیس تو باشد بفرزندان سپارند و بحفظ آن وصیت کنند فیکم  
 فی الطرق تا اینست در امت مقام و جاه مانده انجام وهو الاشتهار  
 ان شیه طیه شرط هدایه است که در دست در ایشان ترا لیس بفرقا  
 پس لکن باید یعنی هر که فرزندان من از فرزندان جدا شوند و پیرانند که  
 ان نیز شود زوال بعد بقی نباشد **الحديث الشريف في المشرك**

سراست

Su Fawaz  
 Mirza Law House  
 ETAWAZI

الحظ

ان الله اجمع بنی و بنت عدوی فی محل واحد عبارت حدیث در  
 حق که با نومی قیامت است و اشاره حدیث در حق جمیع فرزندان  
 یعنی فرزندان رسول با کافران در دوزخ در بناید و چون جای کافران  
 دوزخ است ایشان نباشند و کمان است ترا ابو طیب حجام باشد  
 خون رسول که مغرب بود بر عوام و غورین ان حرام از دوزخ مخلص باشد  
 کسی که از خون جگر و نور و چشم و منق و وساق بنماید باشد یا موجب  
 دوزخ شود و من چنین کمان دارم که اگر قطره از خون مصطفی در دوزخ  
 اندازند همه آتش بوسان شود **و این روایت** چون قیامت قائم  
 شود و مهستان با جوران مشغول شوند مشکوحات ایشان بنا لکن ملاک  
 شود ان ما با نیکم نذر ان شود که یا چه سبب چون محمد عباده مشغول  
 میشدی از پایش خون بر روی می آمدی ان خون در حوض داشته ایم  
 و بر همین هر دو چشم که ان نقطه پیران هر که را شوهر پدیدت پیدا کرد  
**و نیز** هر که از زمان در دوزخ بیجا بر سر بار یکدم بخواند و بر دوده در  
 و از آن دوده بر همین خود نقطه کشد چون نظر زوج بدان زن افتد پدیدت  
 شود خون کسی که در حضرت عنت چنین عنت دارد کسی که از خون  
 بنماید و چگونه غیر نباشد زیرا که ولد بعضی و الذرات **سوال**  
**قول ان** که در فریاد جدا شود قطره نه که در با جدا و قطره جدا است

هر که از زمان  
 سر با

نیست بعد اشارت لها که که امت سیر و زید بجا نشد اگر  
 این نوع بقیاس ثابت شدی مادر و پدر بیخا مبر در روخ در نیاید  
**جواب** گوهر از سنگ و مر و ایر از صدف بیرون آید اما چه کلاه  
 گوهر گوهر باشد **حکایت** آورده اند که چون قمر غیبی علیه السلام  
 منترن کرد و خلق از وی معجزه بخواهند و بگویند که مادر و پدر  
 بیخا مبر ما زنده کن پس وی معجزه مادر و پدر بیخا مبر را زنده کند  
 و ایشان ایمان آرند **در خلاصه السیر** میگوید که مادر رسول بی بی آمنه  
 ایمن آورده است و در احسن الاداب میگوید نمی شناید کسی  
 که ذکر مادر و پدر مصطفی بر سبیل نظر گوید که چنین و چنان بود و نماند  
 کسی بتواند که ذکر مادر و پدر امیر و سلطان و پسر و استاد کند اگر چه  
 چنین باشد اما آداب با نجات است و الله اعلم **الباب التاسع**  
**و ذکر المنثور** قال الله تعالی نبع اینارنا و ابناکم و فی تفسیر البخاری  
 بر گاه که این آیه منترن شد مصطفی صلی الله علیه و سلم کلمه خطیب بر  
 گرفت و زیر آن خود بنشست و علی و فاطمه و حسن و حسین را بنشاند  
 و چون از مباحله فارغ شد جبرئیل بیامد و گفت یا محمد انما کنیا نوز  
 مباحله بود و نذر فرمان است تا بر سر ایشان منثور کنم تا در زمان  
 خیزد و مکرم دارند پس جبرئیل بیامد و بر سر مصطفی **و** جعد بافت و

میگوید

Supplied by  
Mirza Law House  
ETAWAH

هیچ داد و نقد ار سه انگشت مویبار کنده بگذاشت و هر که در پس  
 مصطفی صلی الله علیه و سلم بر سر علی و فاطمه و حسن و حسین در کان جعد  
 بگذرد و فرمود که این بر شما سنت کرد ایندم و بر اولاد شما که از فاطمه اند  
 پس جبرئیل بیامد و گفت یا محمد من نیز در مباحله مواتقه کرده ام  
 و خادم خانیه تو ام علی را در جنگ باری داده ام و فاطمه را در اسیر  
 باری داده ام و هموار که حسن جنبیا بنده ام مرا اهل خاندان خود قبول  
 کن و بر سر من نیز جعد ها کن تا ملائکه اعلی امر از اهل خاندان  
 تو دانند و هم درین دعا رویت **اللی** که هست خسته التی سادسم  
 و فی السیر مصطفی بر سر جبرئیل جعد ها بگذرد و مع فرقی و منثور درین است  
 در اشجع قسم بیخ تن بسبزه بود که در دفتر بدان بیخ تن را نامش بی بی و  
 دفتر و داماد و در کتیره بر سر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین **نفسه**  
 و منثور بر سر دانه جبرئیل التی بهر آن داد است که قطع امیری در او عالم  
 کرد انعامت **الفرق** و در شق کردن موی تارک بپشانی گاه دست  
 عایشه **فی المصباح** فی باب الترجیل و معنی المنثور نامه کشادن  
 در جعد بافته علوی کنزانی **المسکوة الحمدیه الاولی** فی المصباح فی  
 باب الترجیل قالت انما فی نبت ایاطاب قدم رسول الله علیها  
 مکة و لم اریع خا زید **ترجمه** امهالی گفت رضی الله عنهما بیاید بر مصطفی

از مینویسند که در مراد از چهار کیس بودند بافته جانی سادات اردوز  
جعدی با فند و محل مهر و جعد دیگر خوردتر میکنند فی تاج الاسامی  
**الغديره** کیس بافته و در رساله خواجگ کرک میگوید که منشور نامی مصطفی  
از او مرکان و دانگشت فرد در بود و هر منشوری سه کان پنج دانگ  
و فرد و مهر بود و از مهر چهار انگشت میاید بر انگه بود و در رساله  
**احساب** میگوید ارسال موی علوی را امام خراطه و نه میاید  
زیرا که شعاع علوی این زمانه نامبرین است چون علوی باشد بیس  
حاصل ای در فی المصطفی فی الغسل و اما الرجل اذا كان على سائر  
مثل صفایه المرأة كما يفعل العلويون والائراک لا يجب القضا  
المذموم الاشارة في ظاهر الرذایه فی زواج الارواح قال الاصح  
عليه رابت رین العابدین علی الصغرى الوعنه وله ذایبتان  
**الذایبة** کیسوی بافته **سوال** بعضی بیهات موی بند افرشیم  
طریق جعد نامی با فند جانی است یا **جواب** در رساله احساب  
میگوید موی بند افرشیمی انداختن جانی است جانی از بند  
افرشیمی و در بیت متفق میگوید لا یاس تکة افرشیم التکة تلوار  
بند زینر که لبس نیست فی المصطفی لا یاس تکة افرشیم لانه لا یلبس  
بغیر از ارد قبیل **قال** ابو حنیفه رضی الله عنه لا یلبس و قال لیکه **الذایبة**

الذایبة

**الثانی فی تاریخ** المنب لابن القاسم محمد بن الصدوق فی الباب  
المسابع عشر حدیثا فی التوارث **قال** رسول الله صلی الله علیه  
وسلم یا علی لا یخوز المنشور بغیر نسبی **قال** علی قلت یا رسول  
الله کیف یشتهر ابنای بنی امیة **قال** ابناؤک تشتهر بالمنشور  
**حاصل** مصطفی فرمود صلی الله علیه وسلم یا علی زواجیست منشور  
بغیر رندان تو که از خاطر یا شد **فیه ایضا الحدیث الثالث** یا علی  
یا المنشور ولا یفعل المنشور بغیر نسبی و ابناؤک الاول الذی یس  
یحمل ذلك فقد شهد علی المصطفی بالزنا و کان فی الاخرة مستوجب  
الدنار و فی الدنيا مستوجب المنع و الزجر و کان الرضا من الرضا  
بغیر نسبی کالرضا شهادة الزنا علی اقصی و من نسب بنسبی فلا یس  
من المنشور و من فعل ذلك بغیر نسبی فهو ملعون و یرد فی کافرا  
انما اشفع له یوم القيمة **حاصل** هر که بغیر سادات منشور کند بر  
زنا ما در خود و هر از او یا خود خلق را کواه میکرده باشد و هر که بدانشک  
او را منع نکند عاصی باشد و اگر حلال بنزد او کافر باشد بر او دعوی  
نسب غیر حکم نص و احادیث و اجتماع حرام است و الله اعلم بالصواب  
**الحدیث الرابع فی المشرق** من ادعی الی غیر ابنته وهو یعلم انه غیر ابنته  
فانما عاصی حرام و من استحله بکفر **حاصل** هر که بدانشک خود را بر غیر

در بند و نه احوال داند کافر شود و بشت بروی حرام که در سوال  
چون بعضی سید منسوب بنی را میگویند و اگر کسی ویرانما سید گویند  
بغضب و مفهوم ناسید است بنسب بنی و بجای باشد حدیث  
زند یا بنا **جواب** فی الثانیة رجل قال لغيره فی الغضب انت  
باين فلان لابیة الدی مدعی الیهم فانه یخبر ان کان فی غیر الغضب  
لا یجد لان فی حالة الغضب یداد به القذف عادة و فی غیر الغضب  
یداد به نفعی المشابهة فی الاحلاف فی الظلمة و اذا نسب الرجل  
رجلا بالغضب یتعلیه الحد فی **کثرة التایق** اذا قال لغيره فی الغضب  
لا انت لاسیک حد **سوال** اگر کسی خود را علوی گوید یا بنده  
لتحقق استوار دارن زیانی **جواب** فی التبیح اذا قال الرجل انا  
ابن فلان لیسع مالم یخالق احد من الاولیاء و فیہ ایضا و لو قال الرجل  
رجل فی الغضب علی سبیل الطعن ثبت لیکت یعد لکن الناس  
یشکون فی نسبة ویطعنون **حاصل** اگر کسی گوید که من بسیر فلانم  
مجرد قول او استوار دارنر تا آنکه مخالفی از سیر ایشان وی مخالف  
نشود و این روایت حجت است که سید اجل تصحیح و تحقیق نسب  
کنند و کوفان طلبید از کسی که خود را علوی گویند و معروف در آن  
نباشد اما غیر علوی را نشانید که تصحیح کنند نسب علوی و اگر کسی

در این باب  
در این باب

Supplied by  
Nipon Law House  
KAWAH

علاء الغضب

جاء غضب کوبید که نسب خود انبات کن بگو با آن فخر که کند زیرا که  
نسب وی بقول وی ثابت است اعتراض نسب غیر بر آن  
مگر که از قبیله وی باشد از آنکه مردمان در نسب وی بدگمان شوند  
ان او را مخرقه شود **المقصود** مصطفی و اولاد حسن و حسین  
کرده اند و امر و ز در ترک و هندی و جوی میکنند و در عرب نمیکند و  
منشور است است به که علوی را از منشور باز دارد فاسق باشد اگر  
بر منشور است و فلان کند کافر شود **حکایت** از سید در جوهر حسینی  
میگوید که مصطفی را اصلی الهم علم و سلم پیش از نبوت منشور نبود  
بدر آن خود بود و زوی مصطفی جبرئیل را از هیت سر خود پسید جبرئیل  
غایب شد و باز آمد و گفت یا محمد تو متابعه خود خود و من و من اولاد  
علیه السلام کن و مراد او کبوی بود یا نتمه **قصه** وی است که در  
تعمیر ادریس رضی الله عنده جبرئیل را فرمان شد که بی جور با خود مایه ادریس  
بیر و بگو تا این خرم با خود صحبت یابد و این جور در نکاح خود در آن جور  
ادریس خرم با خود صحیح شد و ان جور در نکاح آورد مصطفی از نسل ان  
حور است و او را در منشور بود **الباب العاشر** فی لعن زبیر و بنتها  
وی **قال الله تعالی** ان الذین یؤذون العذر و روله لعنهم عذابا مبینا  
**فی الکشاف** نزلت فی ماس یؤذون علیا کرم العزم و عظیم امی انسابک

در این باب  
در این باب

در این باب  
در این باب

الذین یؤذون العذر و روله لعنهم عذابا مبینا

می آزارید خدا را در رسول خدا را باز در اهل بیت رسول خداوند  
عز وجل ایشان لعنت کرده است در دنیا و آخرت لعنت اخوه خیر  
بگزارند پس این معلوم شد که ایضا اهل بیت رسول کفر است  
و خداوند عز وجل ساجده کرده است بر ایشان از عذاب خواری کننده **سوال**  
معنی این اجابت **جواب** فی النجح الایضا از زوق **وفی الکفاة**  
کسی را رنجاندن و ناخوش کردن این و ایضا عام است سوارگان  
اورا کشد و زند و بد کردید بخدی که اگر از مجلس خیر و خیر و دو جامه  
بیشتر و دو جامه با مجلس رسد ایضا بود و نیز اگر فرزند و یا زنی  
تو با غلام و یا مستعلق اورا از زار اورا در بود که بینه در حق  
الوالدین و الاستاد و الجار و نیز ترش روی کردن از است نه که  
چون عباس رضی الله عنه بر انصار آمد و ایشان ترش روی کرد و حضرت  
مصطفی و غضب شد فرمود بنایان کسی که عم را با راز و کج  
که هر که به از خورد و در مجلس ابر که در مان از بود وی از زده شوند **کذا فی**  
**المصابیح و المشارق** و ایضا اهل بیت ایضا رسول است **متصح**  
نص **وهو الحدیث الاول** فی الکشاف و شرح السنه و راه علی  
رضی الله عنه **خریفت** الجنة علی من ظلم اهل بیتی و اذ است فی عمر سا  
**ترجمه** مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود که اجماع کرده است بر اینست

الکفاة

بر کسی که ظلم کند بر فرزندان من و بر بچانم را در رنجاندن و لعنت من  
**الحدیث الثانی فی المصابیح** الفاظه مقصود منی فمن اغضبها فقد  
اغضبنی ومن اذا ما فقد او ایضا **ترجمه** مصطفی فرمود صلی الله  
علیه و سلم فاظه بر کاله از منست هر که دیر او غضب آورد پس تحقیق  
در غضب آورده باشد و قتل حسین از او ترسب فاطمه است زیرا که در  
ولد با در در و تر است و در ایضا علاوه ایضا رسول است درین باب  
اجادیت کثیر است بسبب اختصار مذکور شد پس ایضا حسینیان  
ایضا مصطفی و علی و فاطمه است و ایضا از این همه موجب کفر است  
ولعنتم نهمذ العقی اهل السنه و الجماعة علی الکفر و المعنی علیما  
قال الحسین و امره **کذا فی النصفیه و التسبیح** چه گمان است  
ترا که ایضا هر کسی همسایه همسایه سر اید کند جانم در رقمه در باب حق  
الجار خوانده باشی و ایضا و ولد لوالد سر است نکند و این معنی از اهل  
عقل و حسن عیانت او معنی یعنی اگر کسی بجه و حوش و طرد در از زار و  
جان از زده شوند از جان ترسند لایست کسی که افضل البشر و الملک افضل  
و ابلیغ العلم بود از کشتن حسین و ایضا و جفا و حقارت و ناسزا  
و بی گزده نشد حاشی الله لا یظن احد و این معنی بنص و شیخ و حسا  
و عقلا است بر معنی و کثیر پوشیده نیست مگر که نشنیده بر گاه که

خبر ساین خبر قتلش میکرد مصطفی جده زور بگردان و ملول میباشند از  
کمال محبت و قرطه شفقت که بغیر نوزان فاطمه رضی الله عنهما داشت  
کندگی که روزی بر ابراهیم بسر بخایه و حسن و حسین بازی میکردند  
و مصطفی میدید و شاو میشد جبرئیل میاید و گفت یا نبی خود ای بر سر  
میفرماید ما ترا از عالمیان برگزیده ایم و تو با خود دان مشغولیا اکنون شرط  
محبت است که موت یکی ازین سه نوزان اختیار کنی مصطفی سر  
مبارک خود را بر ابراهیم فریبید و گفت اگر موت حسن و حسین اختیار کنم  
فاطمه را چه درود و کرمیانی نتوانم دید و شربت فراق نتوانم چشید گفت  
ای جبرئیل موت ابراهیم بسر خود را اختیار کردم هم قرآن است  
ابراهیم نذرت گرفت و در سوم روز متوفی شد سبب آنکه عالمیان  
معلوم کنند که مصطفی با ایشان محبت بکمال داشت و از این رو در آن  
سلسله بر همین نوزاد لعن و کفر امین شود و درین تقسیم سهم بیشتر است  
و بیشتر از می برزده را شک و شبهه نیست **لهذا** علما گفته اند که کرامت  
و ایثار و حقارت و جفا و اولاد رسول کفر و کفر است **در حدیث صحیح**  
اگر کسی علوی را با هانته علوی یک گوید کافر شود و بعضی گویند اگر علوی یک  
بتعظیم گوید کافر نشود و لان التصغیر للتعظیم **الحوافض** گفت که  
در حاله غضب گوید کافر نشود **در رساله مولانا قتیبه الدین** **رازی** میگوید

میکوید

Supplied by  
Mirza Law House  
ETAWAH

که علما

که علما فرمودی داده اند که امانه تو ایثار اولاد رسول کفر و کفر است پس چون  
در گفتن علوی یک کفر باشد لا سیما در قتل و افضاح بر طریق او یا کفر بود  
چون قتل مومن نزدیک اهل سنت و جماعه فسق است قتل حسین طحی  
به **بوجوب** از آنکه ایثار و امانه محسنیان بمصطفی سزایه میکنند کما بینه  
غیر مره و ایثار و امانه مصطفی با اتفاق کفر است و موجب لعن جهانیه  
نقضا درینا و حشا و عقلا ثابت کرد اندید **دیگر** هر گاه روایات ایثار  
و قتل مومن که فسق گفته اند مطلق است مطلقا در حق ایشان در کم  
للمتقید کما عرفی فی محله جهانیه مرویست که قتل و شتم ابوبکر و علی  
و حسن و حسین و اولاد ایشان کفر است **کذا فی التفسیر و الشفیه**  
**فی الخلاصه** سبب الشیخین کفر **سوال** اگر با علوی معاشرت نمودن  
شود کافر کرد یا **جواب** کافر نکردند در ذمه که ایثار و امانه شان  
غیر از آن میگویم که سزایه بمصطفی میکنند طبعا و حشا از آنکه طبع انانیت  
با فریزان مرکه رعنا و باشد با بد روی نیز معاشرت بخلاف آنکه اگر از یک  
پدر و یا جاکر یک امیر و شاکر و یک استاد و بوند و یا غلام یک صاحب باشد  
معاذره با صاحب نکلند و هوالمحموس جهانیه ذمی با ذمی حرب کنند  
حربانگردد و اگر مسلمانان و باکان خلیفه جنگ کند چه با باشد اگر چه  
بامسلم باغی جنگ کند چه با کرد و لان الاسلام واحد **کذا فی تفرقة البقیه**



ان اهل السنة اذا قاتلوا مع اهل الاسلام او مع النباغ المسلم  
 او غيره يتقضى عنهم فلو ان عدوهم يتقضى بالقتل مع الباغى لا يراى  
 ان يتقضى بالقتال مع اهل العدل **سوال** جون نيزيد از قرايات  
 رسول صلى الله عليه وسلم بود يقبل حسين بن ابي طالب **جواب** نيزيد از  
 قرايات رسول بود اما از يك پر رينود و بجهت ما در اول مصطفى  
 كه از پشت مصطفى اندر زير كه در قرايات و برادران هم پشت مسا  
 تقرب است **جواب** در اخص و حدود و جزان خوانده باشى **سوال**  
 بعضى كويند حسين بن صلى الله عليه وسلم در دشت كه بلا در حال شروع  
 كه در پشت در نيام تا كشته خود را برابر خود بنرم **جواب** اين سخن  
 محض افتراء است و كذب صريح زير كه شيخ حسين از برادران سر مبارك  
 و در آن وقت هم سبي و معتدىن خاص نبود همه شهيدان كشته بودند  
 قول بر عيان علمه و كواشى خونيان و معاينه ان بالالتحاق برود  
 كما عرفت في الشهادة **ديك** جون قاتل حسين بالالتحاق كافران كند  
 نباشد كه ان شاه زاده كويد كه كافران از پشت بر هم و شفاعت كنم **سوال**  
 جون ايزد اهل بيت كفارت معاويه بايد اهل كافر باشد يا بسا  
**جواب** معاويه باغي تا اول بود و الما اول نسبت بكافر و لا بغاسق  
**وفي الشرح** ان العائنه رضى الله عنها و زبير و طلحه اقول ان الخلافة

معاويه

لعائنه و معاوية ايضا اول ان الخلافة يا الما اول ليس بغاسق  
**في التمهيد** و طلحة و زبير تا با و رجعا الى البلد و قيل عائشة تا  
 و قيل ما خرجت بغياب بل جارت رسول الله صا و قطعا لعائنه  
 و قيل ان معاوية تا بعد نقل على بن ابي طالب رضى الله عنه  
**وقال** اخطان في الاجتهاد و قال كانت الخلافة لعلي بن  
 طالب رضى الله عنه في عيون المجالس وهو ما قبل من كتاب  
 الجواهر في باب تضا الديون قال معاوية لا ليه نيزيد يا بني ان  
 الحق والله حقيق امي حتى على و الحسن و الحسين و لكننا علينا عليهم  
**وفي الشرح** ان الباغى الما اول ليس بغاسق لان شهادتهم معتبره  
 بالحق الروايات لانه ما اول في دعواه لان حد البغي ان يذبح الا  
 مارة مع شبهة كما اجتهدت عائشة و زبير و طلحة و معاوية فوقع  
 في اجتهادهم المظلمة و العصمة لا يكون لغير الانبياء صلواتهم  
 العلوة و توليتهما لقضار و الحج و الجمعة و غير ذلك من الذلاليه من  
 جهة الباغى فدل انه ليس بغاسق **سوال** جون نيزيد باغي بود  
 لعائنه چه كند **جواب** في الشرح ان نيزيد كان باغيا مستغلبا  
 ضر و حبيبا و المخرج على الامام حرام في الاديان كلها و نيزيد خرج على  
 الحسين بلا باويل و قتلها بالحرب **سوال** جون امير المؤمنين على

رضی ابو عنین بعد قتل عثمان خلیفه شد و معاویه در مصر و عجم خلافت  
کرد و معاویه در مصر با دوشاه علاءهده چنان باشد **جواب** معاویه  
باغی باشد زیرا که مصر در بیخ مدینه بود و مصر را ابو بکر رضی الله عنه  
منج کرده بود هر که در مدینه با دوشاه باشد مهر متابع او باشد و اگر کسی  
از اهل بیخ سر بکند باغی بود **درین تشیح** و اول باغی فی الیه یا معاویه  
و هو باغی ما اول فلما قتل علی ابن ابیطالب کانت خلافته للهن  
ابن علی ثم الحسین و باغی فی العمد الحسین بریزین معاویه بغیانما  
فتسلل البغاه المتعصبه حتی جلیس ولید بن یزید و استمدق القدر  
ثم ابراهیم اخو مروان فی عهد کم کانت الحظار یلعنون علی اهل  
بیت رسول فاذا تمت البغاه المتعصبه تجلس ابو العباس العباس  
المنسوب العباسی و خلیفه منتم الی یومنا هذا حتی قامت  
القیمة و بعضی گویند که تغلب یزید بر نایبش و سال بود در  
وقت اتباع یزید لعن یزید بن یزید بعد از ابو مسلم محمد یزید را  
کشت و امیر المؤمنین علی را صغر را بیاورد و وقت بنشین  
تحت خلافت علی صغر رضی الله عنه دست ابو العباس بگرفت  
و بر تخت بنشاند و خود منزوی گشت و پیشتر بنامش خوانند  
**سوال** چه حکمت است که شرع و پارس مجب الی رسول اند

داغلب

Supplied by  
Mitra & Co  
HAWAII

و اغلب اهل هند بود رسول را بنظر اهانه نمی نگریست **جواب**  
در تفسیر ابو القاسم مکیو چون اکثر قرآن منزل شد مصطفی صلوات  
علیه وسلم قرآن را بر جانبی فرستاد چون در فارس رسید پارسیان  
قرآن را بر سینه نهادند و سلیمان پارسسی را با خدمتی روان کردند  
و اسب و دلدل و ماهیه قبطیه را فرستادند و چون در ترک رسید  
ترکان مصحفی را بر سینه نهادند و هدایا و خدمتی روان کردند و چون  
در هند رسید هندیان قرآن را از زیر پای در آیدند و در گلهوی سکت کشیدند  
و کیفیت ایشان پیش تخت رسالت او در مصطفی فرمودند  
علیه وسلم پارسیان مقبول دلما و صادق سینهها باشند تا قامت محبت  
خانان من از سینهها نشان نزود و ترکان سران در سران باشند  
و هندیان اولاد با خواگسند و هموان گزدا نند ایشان علیه خوار  
باشند و بنی معاند یکدیگر باشد امیر خواجه مال رعیت فرود برد  
و رعیت خواهد مال امیر فرود چو در دهم بزرگ و بزرگ زادند  
و همیشه نا انصاف بودند الا ما شاء الله **روایت** که چون این  
کیفیت پیش تخت رسالت گذشت مصطفی خواست تا بهم گنبد  
چهره بل بیاید و گفت یا محمد در زمین هند که خست است قدم مبارک  
بیا خواهی برد از اوم ای یومنا مسیح نبی قرار نگرفته است و خفته چون

محبت

کتاب ما در ایشان چنین کردند تا بجان تو از ایشان انتقام کشند  
 و فرزندان ایشان را اسیر کنند و بمطالعه و مجاوره برعهده گردانند  
 ملک و بادشاهاغذرا بطف و نفع اسلام مطلق و منصور کنی تا ایشان  
 انتقام اهانت نظام ملک العلام بیرون کنند امین امین **سوال**  
 چون ایثار و دلجوایه می کنند بعد درون دره را نیز ایثار می کنند  
**جواب** عقیده اهل سنت و جماعه آنست که دره را بعد در آن  
 ایثار است چنانچه در چشم آید و زوره شود بدلیل صحت عذاب غیر  
 و الا عذاب قبر همین باشد **فی اعلام الهدی** میت با طلق و حق  
 غاسل متناظر میشود و در آثار است از صدقه و نماز میت راست  
 حاصل میشود و در قنق و در کسوف خزن مجایز **الغیا** در آثار و سرد  
 ششم میت را از آرزو سرد و خورشید و **فی شریعه الاسلام** و بیخی القبر  
 فی جوار اهل الخیر فان الميت بیاضی بالبار السور که تا وی  
 الحی و **در عظمی** میگویند میت کوبیده اجناس کرده می بندارد و **در نصحی**  
**و آثار است** هر که اولاد رسول را ایثار دارد اگر یکنانه باشد و اندک که نظام  
 بی یکانگی شود و در خواب نیز سنانند و اگر بی یکانگی اندک سر انجام به  
 بی یکانگی خواهد کشید و نیز کوز از نه جوارنا جهل و شبر لعن علیهم **سوال**  
 نیز بر اقاتل حسین کوبید یا یا **جواب** فی آثار التتیرین بالهیر بودیم

در آثار  
 کسوف  
 سرد

معین  
 حسان

Mirza Law Library  
 BTAWAH

بجای سلب

رجلی متغلب بود لما قاتل حسین ابن علی رضی الله عنهم کتب  
 ابن عباس الی نیز بر بن معاویه ایلا لا رجوان لایک الله لکب قتلک  
 عنة النبی و یاخذک اخذ الیها و یخرجت من الدنيا بما کفورا  
 فممن ناسطعت لا اباک **ترجمه** چون امیر المؤمنین حسین بن  
 علی رضی الله عنه شهید شد ابن عباس رضی الله عنهما سوی نیز  
 نامه نوشت بد رستی که من بر اینته از خداوند امید میزارم ایگه  
 خداوند تعالی بر ملک قائم نداد تیرا بعه کشتن تو فرزند رسولی  
 را اصلی الله علیه و سلم کشتن بوی اضافه کرده و ادراوی و نفعیه  
 ما علاه است و کشتن حسین بوی اضافه کرده که او امر رضی بود  
 و در اخبار متواتر است که بارها مصطفی صیغه نمود که از نبوت بیخارج  
 فرزندی بدید ای نیز بر نام فرزندان در آرزوی از آرزو بدیدی که  
 معاویه از جماع یمن براند که هو المشهور **سوال** چون نیز بر لعین  
 در محاربه حسین امین حاضر نبود و قاتل از کی کوبید **جواب** از آنکه  
 هر چه لشکر کاری کند با مرد رضای امیر کند بوی اضافه کنند **جواب**  
 اگر امیری لشکر را بر امیری فرستد و یا بجاری نامزد کند اگر آن  
 لشکر حصار و یا لشکر را فتح کند و فاد استعمال بر آن امیر و سر لشکر  
 الحاق کنند و بوی اضافه کنند **جواب** کوبید نلان شهر و نلان اقطاع

فلان امير گرفت جنانچه فلان اسكندر در اراكنت و كوشه قزوين  
عرب بزم گرفت و في الواحه ايدان وى كرفته بود و نزد اسكندر  
دارار با حقيقت خود نكشته بود و هو عيان لا يحتاج بالبيان والار  
كالما نور والنياب كالمنوب والناس مسؤل عن رغبته بصيرا  
باضافه محقق شده كه بزير بليد نظر بر قتل حسين شهيد ام و راضى  
بود **سوال** چون رفايز بزير بليد باضافه معلوم است بفتح بيز  
فانيت است بايز **جواب** بفتح بيز ثابت است كه بزير بليد  
بقتل حسين امين امير بود **و في دستور الحقايق** اختلافوا في بزير  
بن معاويه قال المعتقدون انه كان راضيا بحرب الحسين و امر  
بعقد واهان ربابه و اهل بيته با انواع الالهانت و هو المبتد  
اصين مختلفه فلا يسمع المذبح عليه ومن اعانه لانه كفر باليه  
حسين اذ يقتل حسين و حربه و الالهة اجتمعت و الالهة اتفقت  
على لفره و لعن امه و قاتله لان الامم و الراضى بالكفر قبل  
ان يفعله المأمور و قبل ان يزير لم يامر القوم بحرب الحسين  
و هم قتله بغير امه و قال الامام مكحول بن فضل النقي هذا  
القول ليس بصحيح **و في الفتاوى الكبرى** و در حبه العلماء  
و المروسته الذند و يسي الخيال بزير معاويه يوم عاشوراء ام

الدين

الحسين او بالاثم ليقتر عينيه و ينظر الى الحسين القليل **حاصل** في  
الخلاصة و الخاتمة و غيرهما و عبارة الشيخ اختلفوا في الاكتمال يوم  
عاشوراء قال بعضهم مندوب لان النبي عليه السلام جعل ذلك  
و قال بعضهم مكره لان بزير بن معاويه فعل ذلك و قال بعضهم  
لا باس به و قال بعضهم انه برفعه **در رساله اميرى** ميگويد بزير لعين  
سر مبارک حسين امين را اجذا يا بجز سر نيزه داشت که در کلبه مبارک  
که چنگ بغيه بياورد **و در قصص** بخارمي ميگويد در آن ساعت  
که سر مبارک حسين امين بيش بزير ادره و بزير بديخت در شادي  
شده و خمر بخورد و در سر مبارک را با انواع اهانته ميگرد و خبر بعضي اهان  
رسول عليه السلام رسيد که اما بايد نذ كفتند لكي ملعون اجهت  
بزير ايشان را که در بزير کوشه بخت برضايه بودند که ان روز  
کردن زود **در عرب السیر** ميگويد از امام شيعي روايه است  
که بعد قتل حسين امين فرزندان و منگوه مبارک و پير انير بگزين  
در دمشق چون اسيران بگردانيد **و در ضايع ميگويد** و بزير بن  
قران را هذفي ساخته بود **و در تهذيب الكامل** ميگويد بزير  
لعين در وهن مبارک حسين امين پنج زود و انواع اهانته  
**و در مكيات** ميگويد که بزير لعين سر مبارک حسين امين را انواع

عاشوراء

ایمانه کرد و در مدینه نامه فرستاد و سر حسین را بر او روانی کرد و در  
**قدوسی** میگوید بعد شهادت حسین بی چون در مدینه نشکر فرستاد  
نیز بدیعون و عقیده را سرش که در یازده روز در مدینه مبارک جنگ  
پنج هزار و پانصد فرزند آن صحابه شهادت یافتند مدینه و خانه مصطفی  
صلی الله علیه و سلم تا سه روز غارت کردند و حرم رسول الله که آن  
روز زنده بود در طریق بنزدیامه که فرستاد **در مشکوٰۃ** میگوید سر مبارک  
حسین علی را از آن کوه آورده بود و در جنگ دهنه مسل بند **در صحیح مسلم**  
**بخاری** میگوید انش کفت: ایام که سر مبارک حسین را بیاوردند و  
در طشت باز کرده اند و در معنی مبارک با بانه میزدند  
و بر طریق سحر و استنوا کلمات میگفتند و در آهانه کردن  
مبارک که از زینهار شده است روایات و انار کنی است از  
بهر اختصار مذکور شد **حاصل الامر** قول حسین بوی اضافه  
است از مصطفی و ابن عباس و سایر اکابر و اسافل و انام  
زمان و مروان و کباب و صفایه از آنگاه الی یومنا پس محقق  
که او بقیاس امر و راضی بود و روایات صحیح نیز ثابت کرده  
پس بزوی لعن بالفاق جایز است و فتوی همه برین قولست  
**فی تمهید** ابو شکور السلی اختلفوا فی زید این معاویه قال بعضهم

لا یجوز لعن

لا یجوز لعن علیه لانه کان امام المسلمین فی سنین **وقال بعضهم**  
یجوز لعن علیه لانه لعن بالعم حسین امر یقبل حسین و رضی ببلک  
وقال بعضهم ان زید لم یامر القوم بقتل السین انما امرهم بطلب  
البيعة او باخذها و حمله الیه و هم قتلوه بغیر امره و ما رضی ببلک  
و الاصح ان تقول بان زید لو امره بقتل السین او احازه او  
رضی ببلک او جوز لعن اهل البیت فانه یجوز لعن علیه الا  
فلا **حاصل** بعضی گویند لعنت بر زید و انبیا است از آنکه او امام  
مسلمانان بود و مقول له زید مستغلب بود و امام زید را امامت  
مر حسین را بود و جماعه از آنگاه الی یومنا خطبه خلافت وی از  
خطبه های اهل سنت و جماعه شنیده باشی و بعد شهادت حسین  
ششم ماه گویند زید ببلید مردار شد قاله لیل منع اللعنه علیه  
فاسد و البنا علی بالفاسد فاسد **جواب دیگر** که تقدیر کنیم  
که امام بود و الامام عن الکفر لیس بمعصوم فدلیلیم لایقید بعضی  
گویند زید ببلید بقیاس راضی و امر نبود بقول لم تخبر این خبر  
لحقی است قول النافی و مخبر النفی مردود و بالفاق الروایات  
معاویه فی الشهاده بعضی گویند زید لعین لشکر فرموده بود کشتن  
حسین ببلک فرموده بود بطلب بیعت همین قدر بقول خصم

معلوم شد و اینکه گویند بطلب بجهت فرستاده بود اضعف است  
 بوجه اول آنکه خلیفه برحق و امام مطلق حسین امین بود حسین را می  
 شایست که آن باقی و متغلب را بقتل و تصدیر حرب و غنوه بدست  
 آورده باقی متغلب را که بر او شاه بطلب بجهت لشکر فرستاده بود که  
 هیچ عاقلی نه بکشد و نه بکشد که جمل هزار سوار آب فرات بگیرد و دره رود نشسته  
 و از او جنگ شود و فوج فوج لشکر آید و او امر بنام زوی نگردد با  
**سیوم آنکه طلب بجهت جمل هزار سوار بنویسد حرب هرگز عاقل**  
 پذیرد که نام زوی نگردد بایشه که آن تک است که این دلایل ضعیفه  
 اتباع وی افتاده کرده بود وقت ملک مردانیاں گفته و بعضی گویند  
 نیز بدید بقتل حسین شهید امر در ارضی بود و این قول مواجی اخبار  
 و مطابق آثار مشهور است که بدیناه غیره و او برضاد امر عاقل  
 کافر شد لکن رضاد بالکفر کفر و بالعسق یقتل قوله الاصح لفظ  
 اصح صوبی است **جمله در ذخیره و مفسرات و کشف مذکور است**  
 و قد ذکر نام قبل و فی النسبیه و شرح العقیده لمولانا رسد  
 الحق و الدین رحمة الله علیه فی الکفی عن ذکر الصحابه اختلفوا  
 فی نیزید این معاویه حتی ذکر فی الخلاصه و غیرها انه لا یسب علی بن  
 علی نیزید و لا علی الجراح لان النبی صلی الله علیه و سلم نبی اللعن

بقتل

Printed by  
 Mirza Law House  
 KUTUB KHANA

للمسلمین

للمسلمین

نامسلمین و من کان من اهل القبلة و ما یفعل من اللعن النبوی لکن  
 بعض نما انه یعلم من احوال الناس ما لا یعلم غیره و بعضهم اطلق  
 اللعن علیه لانه کفر بالهم حسین امر بقتل الحسین و الفقوا علی جوار  
 اللعن علی من قتل او امره او اجازة او رضی بذلك و الحق ان  
 رضاد نیز بدید بقتل الحسین و استشاره بذلك و اعانة اهل البیت  
 مما لواته معناه و ان کان تقاصیه احماد فممن لا ینتوق فی شأنه  
 بل فی ایمانه لعنة الله علیه و علی انصاره و اعوانه **حاصل**  
 در خلاصه و جزئی میگوید لعن نیزید واجب نیست و هو لا ینافی  
 الجواز و الاستیجاب **کذا فی المعون** لفظ نبی یتحمل دون  
 الواجب و فوق المستحب و لعن بر اهل قبله و حتی منی است  
 که کفر وی معلوم نباشد و این معنی همه از قول امام مستفاد است  
 و هو قوله لان النبی صلی الله علیه و سلم یعلم من احوال الناس و چون  
 نیز بدید بقتل کافر شد و کفوش ما معلوم گشت بکلم ظاهر پس لعنت  
 که در بر وجایه است **و بکفر** چون کسی کفر کند تا هم که آن فعل بگوید  
 نکند و راجع نشود کافر باشد اگر چه جمیع اساس شرعی بر پای دارد و چون  
 نباشد و در توبه نیزید هیچ قول از علماء لغات نباشیم تا دلیل نسخ  
 لعنتش می بوده **و بکفر** اگر نیز بدید بقتل کافر شدی طعنوا بالهم

لفظ نبی کسول  
 الواجب فوق الواجب

و ریح و بی بی بودی **دیگر** اگر ایضا اولاد رسول با تقی کفر نبودی  
با صلاح کاران پدید می نمودیم علی سبیل الاستحسان و بعضی بر وی لعن  
مطلق گفته اند سوار کان اهل القبله اولم یکن زیرا که با دشمنش کافر  
شد و کافر را لعن بجایزه است نه لعن فساق لکن لعن علی کافر بود  
من الرحمه ایدر سید اعلی الفاسق بالتوقیت یعنی کاذب اماره  
للكافر بالتقاید و الفاسق بالتوقیت قول حسین امیر یعنی نبرد کافر  
شد بکافی که فرموده و مثل حسین را لان الامر بالکفر یکفو سوا یفعل  
الامور الا لتقانی اهل سنت و جماعه است که لعنت کردن جایزه  
است بر هر که امیر المؤمنین حسین را کشته است و بکشتن فرموده  
در رضای زاده و یا لعن کفنه و فرموده در دو کشتن بر اهل بیت رسول  
خاتم می آرند که نبرد بان همه خطبه خواندن بر اهل بیت رسول لعن  
میکنند و حق است **دومی** **اللامیه** الحق صدق و القوان قول  
ان رضای نبرد ان ناصیه اسمها رضای و خبر ما حاتر تواتر دو  
نوع است تواتر لفظی و ان نقل عبارت مجردی و الفاظ مستفی  
است کالقران **دوم** تواتر معنوی جانجه شجاعت علی کم الله  
و جهنم و سخاوت حاتم و علم ابو حنیفه و عدل نوشیروان العاصمه  
مختلفه و بی مجموعه تامل علی معنی و احد فدلست بجمیعها علی

یفعل

تواتر

ثبوت دوازده

ثبوت بلکه المعنی بطریق التواتر و ان لم یقع العلم بكل فرد  
من تلك الافراد و لقول و ان کان هذا علی طریق الاحاد  
ولکن وقع العلم بهذه المعانی علی سبیل التواتر یعنی این همه  
تواتر معنوی است بمفاسیل مختلفه جانجه بعضی گویند در احد  
خبر گذشته و بعضی گویند جصاص سلاسل فتح کرد و غیر ذلك **قول**  
و ان کان تفاسیل احاد احد علی رضی الله عنه و وجهانست که  
بر طریق فرض و تقدیر تفاسیل احاد باشد فمحقق الفاعل لک ایدر  
فی ایمانه بل صما **کذا فی الذاهدیه** عند قوله تعالی بل الذین کفروا  
یکذبون و الله اعلم بما یوعون ای این کافران قرآنرا قبول نمیکنند  
و نیز دروغ زن میگویند **فالحاصل** صدق و صواب اینست نه بر حق  
که نبرد بقتل حسین امین طلب شدی که روزی برین و اهل کربلا  
اهل بیت حسین را از اخباری است که ان اخبار تواتر معنویست  
اگرچه تفاسیل احاد باشد پس حکم است ما توقع کنیم در عدم رضای  
و بی و نیز در ثبوت ایمان وی لعنت خدای بر وی با و فرزند باران  
و اعوان وی **ولهذا** توطب العالم جلال الحق و الدین الحسینی  
النبیاری در محل و لم یلعن نبرید بعد موت و زلامیه بیت نبشته است  
و لعنت عالمین علی نبرید لان شقاوته مبین فی الفعال و قال

۵۲

جمال بن علقمه في تصديقه **شعر** الالعين الرحمن لآل معاوية وال  
 حرب عند لعنة اللفظ بعد الرضا والرمل والابن والعرس وبت  
 الفري تروح وتسكر وقال احمد من المهاجرين محاباة اللامية  
 ولم يلحق نيزيد الجعد مونة سوى الملعون في ايزار خالي وقال الشاعر  
 عيين كويم برولعتت بشايد كه تا صدر است بل باعد بايد **الضمان**  
 بغض آل احمد جاردان دروزج است تكافر ملعون نيزيد زوكوش در سياه  
 دنكي ونايني وخارجي از روي شرح لالين اندر سربراي نارفت وپورما  
 اب كونه كز خورنده انا نكه او وداخرى دين خود از دست دادند لا امير وخوا  
**سوال** صاحب اللاميه وامثال وي لعن نيزيد منع ميكنند قول ايشان **جواب**  
 بال **جواب** قول ايشان حجت نيزيد بوجوه اول انكه نه هفت و  
 وعلاله ونام صاحب لاميه دامناش محقق و معلوم نيزيد و نيزيد  
 نميشود كه ان اعوان بود يا نه چون مشهور نيزيد مستور باشد **المسته**  
 وغير ناخبر المستور كالفاسق لا يكون قوله حجة باتفاق الروايات  
 لعدم التعريف في فسقه وعلالته **دوم** صاحب اللاميه متهم است  
 كه كويند وي از اعوان و موافق نيزيد بود و عليه العلوية و اجماع علماء  
 اهل البيت اجماع ان كانوا اثنين او ثلثة كما عرفت في اصول كلها فقوله  
 متهم مردود في الايمان كلها **سوم** چون صاحب اللاميه منع لعنتش بغير

عدالت  
عدالت

Supplied by  
Mirza Law House  
ETAWALEH

دليل

دليل كقول مجتهد بغير دليل موجب نيت وفي اجتهاده كلام **دنيا**  
**سراجيه** قال ابو يوسف وزفر وعنده بن نيزيد لا يجد لاحد ان لعن  
 ما لم يعلم من اين فلما **جوامع** فتوى بر لعن نيزيد اولي است زيرا كه  
 بصطفى و ابن عباس وسايه كبار قتلش به نيزيد اضافه كرده اند و اول  
 و راضى بنشته و عداله و ديانت جمال ابن علقمه و سيد جمال الحق و ابن  
 حسين البخاري و مولانا سعد الدين معلومت و دروزج و فتوى  
 سپهران عصر بوده اند چون ايشان به نيزيد لعن كرده اند فتوى لعن او  
 اولي باشد **دنيا** **سراجيه** شيدا الامام علي السعدي رحمه الله  
 القعيبين حين افتيا بجوابين مختلفين اى الجوابين شيخ اقدما  
 بعد ان يكون او رعنا **سراجيه** الكرافات دليل كنهه كه لم يفر القوم  
 بقوله جوابه قلنا من قتل **سراجيه** الكرافات دليل كنهه كه لم يفر القوم  
 لقبه قلنا في شرح الحافظية اى لا تعاملوا بهم كعاملية الكفار كالتحاج  
 والجزية ونحوه ذلك مما ذكرنا في المطردين **مقدم** چون در كتب  
 كردم در مسج كتاب منع لعن وي بدوايتي بفتح از ايمان اربعه تلاميد  
 ايشان باشد نياقيم و در جواب لعن وي از سلف كبار اقوال رسيد كذا كبراه  
 فكيف نبالي بقول صاحب اللاميه وامثاله **سراجيه** الكرافات  
 و نذهب و اجتهاد صاحب اللاميه وامثاله معلوم باشد منع وي مقتض

بقولنا

تعالوا بهم



حرمت نبود لکن باطن الاثری آن نبی الهی و نبی رسول الله صلی الله علیه و آله  
 الرتبة بالاطلاق لانه منوع بانواع وهو الكراهية والحرمة والشقة  
 والكراهية كذا في كتب الاصول والبرهانية **نهم** چون بتوانستیم  
 ایذا خاندان ازین بدیعین صادر شد بس رعایة واعانة وی اسباب  
 از آنجی که کسی با فرزندان بادشاه بدی کند و یا باقی بود نتواند کسی از  
 خواصان و کسان بادشاه که بر رعایة واعانة او دم زند و علیه النصوص الاخبار  
 و للعقول و المنقول فی الحاق ذلک و ما ورد به الشرح و لا یاباه العقل کجب  
 قبوله بر آینه از مصطفی امین الله که ما در پدر خود بهرامت در باره خود  
 و حسین که از عظمت ایشان شمه شنیدی بهلاک سپارد و از امت  
 این سرور که رعایة واعانة موفیان خاندان وی کوشند اللهم تعالی  
 بکرم و تملکنا مع الممالکین ببعضهم شرط محبت الله که اندوه  
 و دشمنی وی بملک دشمن سکوی اندوه تر و دشمن تر از آن خود اند  
 آنچه در باره دشمنان باید کرد بکنند **در کفایة شعبی** میگوید که روزی  
 وزیر عبید الملک بنیر امام شعبی را پرسید که از وقت رحلت حضرت مصطفی  
 تا به روز پنجاه سال برآمده است و نیز بیان اینچنین حادثه کردند اما چه ذکر کرد  
 روزه یکجا می آرند و در محبت و مودت مصطفی مبالغه میکنند بجدی که  
 عبد الملک شنید که موسی حسان مصطفی صلی الله علیه و سلم می آرند و میل سارده

Edited by  
 Mirza Law House  
 ETAWAH

بالنقل

گفت که در اولاد می بودی موجب سجده و ایمان میشدی  
 سلطان گفت فرزندان وی اصحاب و جسد و منشورند که ایشانرا  
 سید خوانند کبر نوره زد و گفت ای شاه این جنس در شما اصول  
 و منکدری در میان اگر بر کباب مامی آیند ما را اسگ و عاری ای بدین  
 معلوم شد که جد ایشان احق است ای کردین در بین کسی که در دنیا  
 چنین باشند از عار ز سار است و شراد عوی خلافت وی حرام و ناجای  
 ای شاه یکی قیاس کن در شهری که فرزندان بادشاه چنین خواهر کنند  
 بر خیزد و حربه قائم کرد ای شاه در میان ما قوم ز نادر داران اشرفی  
 اگر چه مار اختلافه و نیابت از ایشان نیست اگر کسی ایشان را بکشد و بر کاند  
 و مار از نهاد او بر ارم و بسیار است کفمش تا جمار چه را التماس است  
 اگر تا جایت مفروق کنی ایمان و خلافت خود دست ای و الا کفر و کافری  
 بهتر است **اول** آنکه انعام و کرام در باره ایشان فرمائی تا از هیچ  
 خلق فایز شوند و کسی ایشان را با هانند نه بنیر و تو نیز حتی خلافت و نیابت  
 جد ایشان یکجا آورده باشی **دوم** اگر بتوانی همه ایشان را اجبار کنی بایدین  
 ایشان را چیزی برسد **سیوم** آنکه اگر بتوانی بفرما علی از بر سار که فتوی دهند  
 که محمد را فرزندی و ولدی نبود که خود را نبی وی گویند چون خودش  
 وی باشد **تتمت** عالمان حق نگذارند فتوی بدینند و حدیث که از این چهار چیز

کلمه  
 ای شاه

ترا میسر نیاید از زمین جود ایشان بگرد و کوفتیند کن تا ترا حق ایشان  
و جای خنده و محل طعن و عیب نباشد و معجب ترین اعجاب است  
که کبر آن از زشتی معامله ایشان خود را سنی تر دانند پس سلطان و پیرا  
در کنار گرفت و نعره زد و گفت در این چنین دلی کفر چه کند و با این معامله  
که دارم و بیچ کند در حال کبر کلمه بگفت و مسلمان شد و یکی از اصحاب حق  
گشت برکت رعایه او داد رسول الله صلی الله علیه و سلم می آرند که بعد از آن  
سلطان شمس الدین انار الله بر همان در حق اسادات اعتباری را سخ  
و عقیده صادق داشت و با دین میگفت فردا ما را از شیخ و دانشمند مخلص  
بناشد روز قیامت کار با سید است که مخالفی رسول الله است نبی و پیرا  
نماند و نه هیچ دلی بر خود  
سید اسادات سید مبارک گشت  
را با بر خاص و تمام متصل خود نشانیدی و سید قطب الدین را را اسرار خود نشانیدی  
با راه درست در دامن سید مبارک غنوی ندیدی و بتواضع و شکستگی کفشی  
بر عی امی بر گشت جسد شامه باوشاهی رسیده ام و بمعاصی نفس گرفتارم درست  
و امن شماره ام که فرزندان و جگر کوفتگان رسول اید و با سر و عالم نمانی و با  
کلی در اید فردا قیامت مرا از دست مکنز اید از سید مبارک عهد نامه بستند  
تا فردا قیامت شفاعت کند **عزیز من** روز قیامت روزی صعب است  
امیرانی انجا اسیر کردند و شاه فقیر باشد و هر یکی متحیر و در هوش پاشند باشد

و ادبیار

اولیاد دنیا بهوت بشوند و نفسی نفسی گویند تا آنکه آدم سوی علم  
مصطفی نباشد و ابراهیم خلیل شفاعت خواهد و مصطفی که شفاعت  
در میان محمد صلی و مخلص خاندان است شفاعت مستحق  
و مخالف او باشد شفاعت مکنز است و در میان  
اولاد وی بر سر سیر جنت در سرور اند و دشمنان حقوب رسولی و اولاد  
وی در خزن مخزون **عزیز من** هر که اندولت ابدی و نعمت سرمدی  
سرشته اند و راسته و خضال حمیده و خلالت ستوده پیر است  
روح او را با قلوب این اطهار اولاد سید امیرا مونس گردانیده  
اذا اراد الله شیئا **عزیز من** اسباب سعاده رعایت این باب  
سنا و هم از نی است که در روایتان مرید را سبزه دهند تا مراتب هر  
کس بتدریب شناسند و نیکو اندیشند از حالتها مصطفی و نفسی سیر  
زاده اند اگر هزار هزار جمع شوند معاند اولاد رسول را نتوانند  
رسانید بلب هر که معاند اولاد رسول باشد فردا ان نیز شرمند کند  
ایمانی بینی تو آنکه کسی از حواصان شاه رعایه کند  
المی هم برین میران و برانگیران و برکات ان درین بیچاره ارزانی  
کردن و با ابا و اجرا و و اجبار و اجفاد و اولاد نجات فرمای بینه  
و کمال کرده امین امین امین تمت عهد السنه المبارک ربیع

المسعى مناقب السادات ورونت عهد وروم  
شعبان ماه محرم الاحرام سنة ودر مقام الامور بدت  
نظر فقیرتقی عالم الرضا المیر سلمه العتقا  
اصول که بر که درین کتاب مستفید شو و بپرداز  
خیالین نیازمند زکاة الهی ایا و کند  
در کتبه در کتبه

Supplied by  
Muzza Law House  
ETAWAH

ملک فیضان  
و در  
مجموعه



Supplied by  
Muzza Law House  
ETAWAH